

مجلس لایحه ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات را تصویب کرد

وزیر کشور: به منظور مقابله با ناامنی در کردستان، نیروی واکنش سریع تشکیل می شود

مجلس شورای اسلامی با تصویب یک لایحه مقررات تازه ای علیه اعتصاب، تظاهرات و فعالیت های سیاسی وضع کرد. بر اساس این لایحه که نام آنرا "لایحه تخلفات اداری" گذاشته اند، هیئتهای بدوی و تجدید نظر مستقل از قوه قضائیه در ارگانهای دولتی تشکیل خواهد شد. این هیئتها بعنوان نماینده دولت در دستگاههای مشمول این قانون "تخلفات اداری" را بررسی کرده و مجازاتها را به مورد اجرا خواهند گذارد. در میان بندهای این لایحه مواردی وجود دارد که هدف واقعی وضع این مقررات را آشکار می سازد. شرکت در تحصن، اعتصابات و تظاهرات بدون مجوز قانونی و تحریک به برپایی اعتراض از جمله مواردی هستند که به نام "تخلفات اداری" مشمول مجازات قرار خواهند گرفت. در رژیم اسلامی، حق قانونی تحصن، اعتصاب و تظاهرات هیچ گاه به

کیفرخواست دادستان دادگاه برلین: در پشت سر قتل، سازمان امنیت ایران قرار دارد

● خبرگزاری آلمان: والدین گواه اصلی حادثه برای جلوگیری از اعترافات اوربوده شدند
● پرونده قتل شاپور بختیار به دادستانی فرانسه تسلیم شد

از ساعات اولیه با مداد روز ۲۸ اکتبر (۶ آبان) ساختمان دادگاه جنایی برلین در محاصره حدود ۲۰۰ کماندوی پلیس قرار گرفت. در ساعت ۹ صبح اولین جلسه دادگاه متهمین ترورد کتر صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی، همایون



تظاهرات ایرانیان مخالف رژیم در برلین، در نخستین روز دادگاه

"جمهوری اسلامی عامل قتل همزمان است"

نان گران شد

در صفحه ۳

بهای ارزهای خارجی افزایش یافت

در صفحه ۳

به مناسبت روز جهانی نویسندگان در بند

نویسندگی: رنج بی نهایت؟

در صفحه ۵

بازگشت مهاجرین در گرو

تغییرات اساسی در جامعه است

در صفحه ۶

محور امنیتی تهران-بغداد-آنکارا شکل می گیرد؟

یک تفاهم نامه همکاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تصمیم به بالا بردن حجم مبادلات بازرگانی دو کشور به میزان ۲ میلیارد دلار کاملاً در حاشیه قرارداد است. قرار اصلی این دیدار تشکیل یک کمیته امنیتی مشترک بمنظور اجرای مفاد موافقت نامه های امنیتی قبلی با هدف مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر بود. ترکیه متعهد شد از آزادی آنکه جمهوری اسلامی مانع استفاده چریکهای حزب کارگران کردستان ترکیه (pkk) از خاک ایران برای حمله به ترکیه شود، از فعالیت سازمان مجاهدین خلق در ترکیه جلوگیری کند. با اینکه ایران و ترکیه قبلاً نیز چندین بار به توافق هایی در حد اخیر رسیده بودند، اما اوضاع متشنج منطقه، اختلاف نظر سیاست دو کشور در قبال جمهوری های ماوراء قفقاز و نزدیکی ترکیه به غرب تا کنون مانع آن شده است که این توافق ها جنبه عملی بخود بگیرد. گفتگوهای ایران و عراق نیز با اینکه ظاهراً بیشتر درباره نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ادامه در صفحه ۴

وزیر کشور: روزنامه همشهری تصفیه شده است

رضایت بخش نبود مردم ما از آن آزرده خاطر شده بودند. به گفته وی عناصری که در این روزنامه قلم میزدند نوشته هایشان در راستای انقلاب اسلامی نبود تا حد زیادی تصفیه شده اند. وی از زمان تعداد تصفیه شدگان و همچنین ارگانی که آنها را تصفیه کرده است، نامی نبرد. از سوی دیگر کرباسچی شهردار تهران و مدیر مسئول روزنامه همشهری در قبال تلاشهایی که برای بسته شدن این نشریه میشود، از ادامه انتشار آن دفاع کرد. او گفت بشارتی وزیر کشور در سخنانی پیرامون روزنامه همشهری فاش ساخت که عده ای از نویسندگان و کارکنان این روزنامه تصفیه شده اند. وی گفت در اوایل انتشار، روزنامه همشهری مجموعه مطالبی که منتشر می کرد به هیچوجه

برادر هاشمی رفسنجانی به فساد مالی متهم شد

۲۵ مرکز رادیو-تلویزیونی و دیگر واحدهای تهران اطلاعی حاصل نیست. مانده حساب تنخواه محمد هاشمی از سال ۶۴ لغایت ۷۰ استخراج شده و بیشتر جنبه ارزی داشته و اقدامی در جهت واریز یا تسویه آنها عموماً صورت نگرفته است. اصولاً در صدا و سیما مأموریت های خارج از کشور برای افراد خاصی بسیار زیاد می باشد که چندان ارتباطی هم با وظایف و از عملکرد و مأموریت حسابهای

چرا احساس ناامنی می کنند

جمهوری اسلامی از زبان وزیر کشور خود وظیفه اصلی اش را برقراری امنیت در سراسر ایران اعلام کرده است. هر روز که می گذرد، سخنان در این جهت غلیظ تر می شود. وزارت کشور که اجرای این وظیفه بر عهده آن قرار گرفته و سایر وزارتخانه ها و نهاد های جمهوری اسلامی یا اقداماتی که بتدریج شتاب بیشتری می گیرد خود را برای اجرای این وظیفه آماده ترمی کنند. به برخی از این اقدامات در همین شماره کار اشاره شده است. تکرار و تاکیدات مکرر بر "تأمین امنیت" این سؤال را بپیمان آورده است که چه شده در کشوری که رئیس جمهورش در همین روزهای اخیر، آنرا امن ترین کشور جهان خواند، برای تأمین امنیت چنین به جنب و جوش آمده اند؟ یک نگاه به گذشته تا حدی پاسخگوی این سؤال است. رژیم دو سال است که شیخ شورشهای مردمی را با خود حمل می کند. شورش هاد شیراز، اراک، مشهد و بوکان که بی در پی رخ دادند، رژیم را در وحشت فرو برد. هر چند توانستند با بسیج حزب الله و تشدید فضای سرکوب و اختناق از تکرار شورشهای دامنه دار جلوگیری کنند. اما اعتراضات مردم طی دو سال گذشته بصورتی مستمر ادامه یافته است. آنچه که رژیم را واداشته امسال را سال امنیت اعلام کند، اما تنها ترس از گذشته نیست، وحشت و نگرانی روز افزون از آینده است. نظام از هر سو در ناامنی فرو می رود. ریشه این ناامنی در اوضاع اقتصادی کشور نهفته است. شواهد و قرائن همه حاکی از آن است که سیر شتاب آلود اقتصاد کشور به سوی سقوط و اضمحلال به جای رسیده است که حتی خوشبین ترین مقامات حکومتی نیز از بهبود اوضاع ناامید شده اند. تصمیماتی که اخیراً اتخاذ شده است، نشانه تجدید نظر در سیاستهایی است که چند ماه پیش رئیس جمهور آنها را چنان محکم خواند که از هیچ یاد و توفانی گزند نمی بینند. این تجدید نظرها در جهت آن است که درها را به روی خارج، اگر نه بطور کامل، اما تا حد و بسیاری ببندند و سیاست تعدیل را بار دیگر تعدیل کنند. تغییرات نشانه تجدید نظری از ساختار نیست، بلکه نشانه سردرگمی و ناچاری است. خزانه دولت خالی است، از انجام تعهدات ارزی باز مانده اند، امید به دریافت وامهای خارجی بیشتر، تا آن اندازه که تکانی هر چند موقت به اقتصاد نیمه جان بدهد ندارند و قیمت نفت همچنان پائین و بازار ناامید کننده است. سطح مناسبات با جهان خارج نیز بیگانه ای نیست که کمک های قابل توجهی برای رژیم به ارمغان بیاورد. اوضاع روبه تلاشی اقتصادی همراه با فقر فزاینده و گرانی مهار نشدن زمینه ساز شورشهای اعتراضی و به زبان حکومتیان "ناامنی" است. حتی اگر امروز اعتراض چشمگیر و پرسروصدایی وجود نداشته

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

- ۲۶ سال از انقلاب اکتبر گذشت در صفحه ۱۱
- رویارویی با داینا سورهای آمریکایی در صفحه ۵
- باردیگر از باورها - ۳ در صفحه ۷

یادداشت

فرجام یک دور دیگر بحث رابطه با آمریکا

همه قرائن و شواهد حاکی از آن است که از دوسه ماه پیش تا کنون موضوع رابطه با آمریکا یکی از مباحث جدی گروهها و محافل مختلف در هیات حاکمه جمهوری اسلامی بوده است و اینبار، برخلاف دفعات قبل، بحث نه به تصادف یا به اشاره جناحی که صلاح نظام را در عادی سازی روابط با آمریکا می داند، بلکه بنظر می رسد در سطح همه محافل و کانونهای قدرت در حکومت برای تعیین تکلیف با مسئله رابطه با آمریکا حداقل در شرایط کنونی وضع کشور رژیم صورت گرفته است. نامه رجایی خراسانی نماینده و رئیس کمیسیون خارجی مجلس نه از سر تصادف، که آگاهانه و در گرما گرم این بحث بود که انتشار یافت. شاید با این نیت، که جناح طرفدار مذاکره و رابطه با آمریکا می خواست اوضاع را در خارج دایره حکومتگران بسنجد و یا گرایشهای موافق را در داخل و خارج از کشور به تحرک و استقبال از آن وادارد. نشانه جدی بودن بحث رابطه با آمریکا تنها نامه رجایی خراسانی نبود. عسگر اولادی نیز در روزنامه رسالت برغم تندبهای محافل تندروی حکومت نسبت به نامه رجایی، جانب ضرورت بحث را گرفت و علاوه بر این، واکنش خامنه ای و جامعه روحانیت مبارز در برابر خواست بخشی از محافل حکومت برای عادی سازی مناسبات با آمریکا آنهم پس از گذشت سه ماه از انتشار نامه آقای رجایی خراسانی، تنها موید وجود بحث داغ میان سیاستگذاران و حکومتگران در باره رابطه با آمریکا بود.

در بحث درون هیات حاکمه، این دور گویا دلالیل موافقان مذاکره با آمریکا بسیار جدی تر از مقاطع پیشین بود. با توافق ساف - اسرائیل و همراهی تقریباً تمام جهان عرب و اسلام با این توافق، حکومت اسلامی با شرایط تازه ای در منطقه و جهان روبروست که لا جرم به تشدید فشار به رژیم و انزوای بیشتر آن منجر می شود. این فشارها و انزوای حاصل از آن در شرایط بحران خرد کننده اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور نمی تواند برای روحانیت حاکم تهدید کننده نباشد و به عکس بهبود رابطه با آمریکا که طبعاً بهبود رابطه با کل غرب و بسیاری دیگر از کشورهای را بدنبال خواهد داشت، - چنانچه مدافعین رابطه با آمریکا در حکومت اسلامی می گویند - به تعدیل فشارها علیه رژیم چه در داخل و چه در خارج منجر خواهد شد. ولیکن بهبود رابطه با آمریکا اگر چه چنین مزایایی داشته باشد، الزاماتی را در بر دارد که حکومت ناگزیر از رعایت آن و دست کشیدن از برخی یا بسیار چیزهاست که بعضاً موجودیت رژیم اسلامی بسته به بقا و تداوم آنهاست. مخالفان مذاکره و رابطه با آمریکا در حکومت بر این موارد انگشت می گذارد.

در این دوران کشمکشها در درون رژیم، آنچه تا حدی متمایز از دفعات پیشین است، این است که برای مخالفین مذاکره و رابطه با آمریکا اینبار دلالیل و انگیزه های ارجح نه مصالح ایدئولوژیک بلکه حفظ قدرت روحانیت و نظام است. هراس روحانیت که وزنه سنگین مخالفت با مذاکره با آمریکا با آنهاست، از این است که در این وانفاسای بحران و وحدت مشکلات، رابطه با آمریکا بشدت بر زبان آنها تمام شود و همین است که آخوند هارها را رسان و گریزان از برقراری مناسبات با آمریکا کرده است. اگر پوسته شعار گونه سخنان خامنه ای در روز ۱۲ آبان را که گفت آمریکا می خواهد با رابطه با ایران ما را در میان ملل مسلمان از اعتبار بیاندازد، دور بیندازیم، هراس و وا همه آنها از تهدیدات داخلی و خارجی علیه مرفعی و حاکمیت شان نمایان می شود.

این دور از بحث رابطه با آمریکا ظاهراً روز ۱۲ آبان با پایان یافت. اما مثل دفعات قبل با هم شکست با طرفداران مذاکره و رابطه با آمریکا (رفسنجانی و اطرافیان) و پیروزی با خامنه ای و روحانیت پشتیبان او بود. نتایج این کشمکش راوبرنده و بازنده آنرا، یک روز پیش از ۱۳ آبان خامنه ای اعلام کرد. او گفت: اشغال سفارت آمریکا در سال ۵۸ یک کار درست، آگاهانه و شجاعانه بود و آنها که بحث ضرورت رابطه با آمریکا را می کنند آدمهای ساده لوح و غیر سیاسی اند.

ادامه از صفحه ۱

اطلاعات تازه ای که طی دو هفته گذشته پیرامون سفر فلاحیان فاش شد، حاکی از آن بود که اصلی ترین خواست وی از مقامات آلمانی آن بوده است که تاریخ تشکیل دادگاه برلین به عقب افتد.

کیفرخواست دادستانی در دومین جلسه دادگاه قرائت شد. پیش از آن وکلای مدافع متهمین تلاش کردند تا حداقل قسمتهایی از کیفرخواست که بر ما موریت کاظم دارابی از سوی وزارت اطلاعات رژیم برای قتل دکتر شرفکنندی بازنشسته تاکید دارد، در جلسه دادگاه خوانده نشود. اما رئیس دادگاه این تقاضا را نیز رد کرد و با قرائت کیفرخواست که بر تروریسم دولتی تاکید کرده بود، دادگاه به مسیری که تلاش و خواست اپوزیسیون ایرانی و نیروهای مترقی آلمان بود افتاد.

برخی از قسمتهای این کیفرخواست در روزنامه های آلمان منتشر شد. روزنامه "تاگس اشپیگل" در شماره ۱۳۰ کثیر خود نوشت: برای دومین بار در تاریخ آلمان، دادستانی فدرال یک سازمان اطلاعات مخفی تروریسم دولتی را مورد اتهام قرار میدهد. به موجب دادخواستی که دیروز در دادگاه برلین قرائت شد، در پشت پرده قتل ۴ سیاستمدار حزب دموکرات کردستان در ۱۷ سپتامبر سال گذشته در استوران "میکونوس" برلین، سازمان امنیت ایران قرار دارد. به اعتقاد دادستانی فدرال، سازمان امنیت ایران (واواک)، کاظم دارابی ماورسپاه پاسداران انقلاب و دوستانش را ماموران بین بردن صادق شرفکنندی و همراهان او نموده است.

گواه اصلی

تحت فشار حزب الله

یوسف امین تنها متهمی است که به شرکت خود در جنایت اعتراف کرده است. بر اثر این اعترافات جزئیات ترور برلین برای پلیس آلمان فاش شد. امین در اعترافات خود تصریح کرد که عملیات ترور از طرف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی طرح ریزی شده و کاظم دارابی مسئول سازماندهی این عملیات بوده است. امین در دادگاه اعترافات خوار پس گرفت و آنها را نتیجه فشار پلیس اعلام کرد. دادگاه بدلیل مدارکی که بر اساس اعترافات وی بدست آمده و وجود مدارک کافی و

در پشت سر قتل، سازمان امنیت ایران قرارداد

محکم دیگر ادعای امین را رد نمود. روزنامه های آلمان دلیل انکار گفته های پیشین از سوی یوسف امین را تهدیدهایی که علیه او صورت گرفته، اعلام کرده اند. مطابق گزارشات منتشره، در هفته های پیش از آغاز دادگاه، پلیس تکه کاغذهایی در سلول انفرادی وی یافت میکند که حکایت از آن میکرد وی پیامی دریافت کرده است. پلیس میگوید این پیام احتمالاً حامل تهدیداتی علیه وی بوده است.

خبرگزاری آلمان روز ۱۵ نوامبر در خبری زیر عنوان "گواه اصلی تحت فشار" از قول کانال سوم تلویزیونی برلین به نام برلین آزاد، اعلام کرد که والدین یوسف امین، گواه اصلی واقعه میکونوس که اکنون به عنوان متهم در دادگاه حضور می یابد، برنده شده اند. ظاهراً این امر جهت تأثیر گذاری بر اظهارات وی بعنوان شاهد اصلی در دادگاه صورت پذیرفته است. گفته میشود که این آدم ریایی از سوی گروههای تندرو اسلامی هوادار تهران در لبنان صورت گرفته است.

کاظم دارابی متهم اصلی اعلام کرد در برابر دادگاه حاضر به صحبت نیست. او حتی حاضر به معرفی خود نشد.

کشاکش اصلی

در بیرون از دادگاه است

تنها جمهوری اسلامی و تروریستها نیستند که میکوشند دادگاه را به شکست بکشانند. مبارزه ای شدید در بیرون از دادگاه ادامه دارد. احزاب عمده آلمان همراه با دولت این کشور میکوشند دادگاه را که مصمم به صدور حکم علیه تروریسم است تحت تأثیر قرار دهند و از موضع گیری آن علیه جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. حزب سوسیال دموکرات آلمان که میزبان قربانیان ترور بود، نیز تا حدود زیادی جانب دولت و حزب حاکم در آلمان را گرفته است. حزب سوسیال دموکرات آلمان که به هنگام سفر فلاحیان به آلمان دولت این کشور را مورد سوال قرار داده بود، بعد از این موضع خود عقب نشست و بنا به گزارشهای رسیده از برلین در برابر حادثه ترور نیز به سکوت و حتی در برخی موارد تا بید آنچه دولت آلمان میکند، اقدام کرده است.

در کنار اپوزیسیون ایران حزب ترقی خواه آلمان، یعنی سبزها - اتحادیه ۹۰ برای افشای حقایق میکوشد.

در نخستین روز شروع دادگاه دهها تن از ایرانیان مخالف ترورو مخالف رژیم با در دست داشتن پلاکاردهایی در محکومیت جمهوری اسلامی، در برابر دادگاه دست به تظاهرات زده و خواهان رای

محکم دیگر ادعای امین را رد نمود. روزنامه های آلمان دلیل انکار گفته های پیشین از سوی یوسف امین را تهدیدهایی که علیه او صورت گرفته، اعلام کرده اند. مطابق گزارشات منتشره، در هفته های پیش از آغاز دادگاه، پلیس تکه کاغذهایی در سلول انفرادی وی یافت میکند که حکایت از آن میکرد وی پیامی دریافت کرده است. پلیس میگوید این پیام احتمالاً حامل تهدیداتی علیه وی بوده است.

خبرگزاری آلمان روز ۱۵ نوامبر در خبری زیر عنوان "گواه اصلی تحت فشار" از قول کانال سوم تلویزیونی برلین به نام برلین آزاد، اعلام کرد که والدین یوسف امین، گواه اصلی واقعه میکونوس که اکنون به عنوان متهم در دادگاه حضور می یابد، برنده شده اند. ظاهراً این امر جهت تأثیر گذاری بر اظهارات وی بعنوان شاهد اصلی در دادگاه صورت پذیرفته است. گفته میشود که این آدم ریایی از سوی گروههای تندرو اسلامی هوادار تهران در لبنان صورت گرفته است.

کشاکش اصلی

در بیرون از دادگاه است

تنها جمهوری اسلامی و تروریستها نیستند که میکوشند دادگاه را به شکست بکشانند. مبارزه ای شدید در بیرون از دادگاه ادامه دارد. احزاب عمده آلمان همراه با دولت این کشور میکوشند دادگاه را که مصمم به صدور حکم علیه تروریسم است تحت تأثیر قرار دهند و از موضع گیری آن علیه جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. حزب سوسیال دموکرات آلمان که میزبان قربانیان ترور بود، نیز تا حدود زیادی جانب دولت و حزب حاکم در آلمان را گرفته است. حزب سوسیال دموکرات آلمان که به هنگام سفر فلاحیان به آلمان دولت این کشور را مورد سوال قرار داده بود، بعد از این موضع خود عقب نشست و بنا به گزارشهای رسیده از برلین در برابر حادثه ترور نیز به سکوت و حتی در برخی موارد تا بید آنچه دولت آلمان میکند، اقدام کرده است.

در کنار اپوزیسیون ایران حزب ترقی خواه آلمان، یعنی سبزها - اتحادیه ۹۰ برای افشای حقایق میکوشد.

عادلانه دادگاه شدند. اپوزیسیون دموکرات ایران میکوشد و باید بکوشد با بسیج افکار عمومی و افشای حقایق، مانع از آن شود که ارزشهای انسانی بار دیگر قربانی منافع اقتصادی شوند.

کنفرانس مطبوعاتی پیرامون ترور برلین

روز ۵شنبه ۱۲ اکتبر مقارن با شروع دادگاه ترور برلین یک کنفرانس مطبوعاتی در محل پارلمان آلمان برگزار شد. در این کنفرانس آقای گوردیو پوپه عضو پارلمان آلمان و سخنگوی امور خارجی "سبزها" اتحادیه ۹۰ خانم مونیکا روت عضو پارلمان اروپا و آقای کامبیز روستا سخنگوی کمیته ایرانی در تبعید علیه ترور شرکت داشتند. آقای پوپه خواستار آن شد که دولت آلمان از همکاری با جمهوری اسلامی سر باززند. وی همکاری شمید با وورولا فلاحیان را مورد انتقاد قرار داد. سپس خانم مونیکا روت متذکر شد، کاری که دولت آلمان و بطور ویژه سازمانهای اطلاعاتی آلمان با سازمانهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی انجام میدهند، مخالف قرارداد دسامبر ۹۲ رادینبورگ است که در آن ایجاد هر

در حاشیه این کنفرانس از قول مقام مطلع مسایل امنیتی آلمان گفته شد که کادربهای که از سوی وزارت اطلاعات ایران به آلمان معرفی شده اند در شهرهای مونیخ و ویسبادن دوره های آموزش جاسوسی - امنیتی دیده اند و هم اکنون نیز یک اکیپ اطلاعاتی آلمان در ایران به تربیت کادربهای جاسوسی و امنیتی مشغول هستند.

پرونده قتل بختیار در دادستانی فرانسه

همزمان با آغاز دادگاه ترور برلین، تحقیقات قضایی درباره قتل دکتر شایخ بختیار نیز به پایان رسید. این تحقیقات بیش از دو سال طول کشید. هفته گذشته ژان - لویی پروگیر با زبیرس یک دادگاه پاریس، پرونده ترور بختیار را که در ۱۵ مرداد سال ۱۳۷۰ همراه با دستیار خود سروش کتیبه با ضربات چاقو به قتل رسید، تسلیم دادستانی کرد. در ارتباط با این قتل ۴ نفر متهم اند که سه نفر آنها هم اکنون در جنگ پلیس فرانسه هستند و هر سه از وابستگان جمهوری اسلامی می باشند. یکی از این سه تن محمد ازادی است که یکی از سه نفر قاتلان دکتر بختیار و سروش کتیبه است. وی دو هفته پس از حادثه در تلاشی نا کام برای فرار در ژنوه دستگیر شد. فرد دیگر مسعود هندی بازرگانی است که تروریستها به کمک وی توانستند ویزای فرانسه را از سفارت آن کشور در تهران دریافت دارند. اعترافات مسعود هندی اسرار زیادی را در ارتباط با نحوه طراحی و اجرای ترور توسط ماموران دستگاه اطلاعاتی امنیت رژیم جمهوری اسلامی در اختیار پلیس فرانسه قرار داده است. فرد دیگر محمد ازادی است که در زندان کارمندان سفارت جمهوری اسلامی در سوئیس است که اتهام معاونت در قتل را دارد. علاوه بر این دادگاه پاریس به ریاست ژان لویی پروگیر سال گذشته برای حسین شیخ عطار مشاور وزیرت و تلگراف جمهوری اسلامی به اتهام مشارکت در تدارک ترور حکم تعقیب بین المللی صادر کرده است. در ماههای اخیر رسانه ها از قول ژان لویی پروگیر نوشتند که جریان دادگاه متهمان قتل دکتر بختیار در واقع دادگاه محاکمه حکومت جمهوری اسلامی خواهد بود.



فرانسه قرار داده است. فرد دیگر با زداشت شده ضیا سرحدی از کارمندان سفارت جمهوری اسلامی در سوئیس است که اتهام معاونت در قتل را دارد. علاوه بر این دادگاه پاریس به ریاست ژان لویی پروگیر سال گذشته برای حسین شیخ عطار مشاور وزیرت و تلگراف جمهوری اسلامی به اتهام مشارکت در تدارک ترور حکم تعقیب بین المللی صادر کرده است. در ماههای اخیر رسانه ها از قول ژان لویی پروگیر نوشتند که جریان دادگاه متهمان قتل دکتر بختیار در واقع دادگاه محاکمه حکومت جمهوری اسلامی خواهد بود.

چرا احساس ناامنی می کنند

ادامه از صفحه ۱

باشد، اما اوضاع فی نفسه آستان نامی در فردا است. رژیم با تکاپو تجربه دوساله گذشته این را دریافته و در صدد چاره جویی است. سیاستهای مجموعه حکومت آشکارا جهت آمادگی برای روبرویی با اعتراضات را به خود گرفته است.

مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی که کوشیده اند آنرا تحت نام رسیدگی به تخلفات اداری تصمیمی عادی و روزمره جلوه دهند، آشکارا مصوبه ای است برای مقابله با اعتصاب و تظاهرات و فعالیتهای سیاسی. حکومتیان خود بهتر از هر کس میدانند که این خطرات، امروز بیش از هر زمان واقعی هستند و به همین جهت نه تنها پیشاپیش علیه آنها اعلام جنگ کرده اند، بلکه برای مقابله موثر و سریع با آنها ارگانهای ویژه ای را نیز پیش بینی کرده و تدارک دیده اند که مستقیماً قدرت مجازات متخلفین و در واقع مقابله با اعتراضات را داشته باشند. این تصمیم مجلس در کنار سایر اقداماتی که اخیراً برای تبدیل وزارت کشور به مثنی آهتین صورت گرفته، همه در جهت آن است که قدرت سروکوب را افزایش دهند.

هفته گذشته دولت جمهوری اسلامی قیمت نان را گران کرد، این تصمیم که پس از مدت ها تردید و دلی اتخاذ شد، نشان داد که رژیم تا چه حد در مانده است که این خطر را بجان خرید تادست در حلقوم مردم گرسنه و ناراضی کند. افزایش بهای نان در کشوری که فقر و گرانی در آن بیداد می کند و بسیاری از مردمش بی هیچ گونه اغراق شکمهای خود را با نان خالی پر می کنند، خود به تنهایی توضیح می دهد که چرا وظیفه محوری حکومت به برقراری امنیت تبدیل شده است.

شکست ملی پوشان فوتبال ایران ریشه نابسامانی هادر کجاست؟

ادامه از صفحه ۱

میل کیهن، ابراهیمی، حاج رضانی و کما سی مریمان تیم ملی ایران بود. سخنگر و فدراسیون مربوطه علت این برکناری را ضعف آنان اعلام کرد. از شواهد چنین برمی آید که این تنها یک بیانه است. در همین زمینه مسئولان اعلام کرده اند که بدنبال مربی خارجی خواهند رفت و دست به دامان یک مربی بوسنیایی خواهند شد. کشوری که دارای فوتبال سطح بالایی نیست، این در حالی است که تعیین جانشینی هر چند ناپسته برای مریمان برکنار شده ایرانی مانند تعمیر نقش ایوان عمارتی فرسوده است. دره اساسی فوتبال ایران ضعف فنی مریمان آن نیست.

بزرگترین درد سیستم ورزش ایران از جمله فوتبال حاکمیت فرهنگ آخوندی بر آن است. فعالیت های ورزشی در کشورمان تحت سیطره شدید دستگاه مذهبی و مبنی کشور است. از مضحک ترین

نمونه های این واقعیت ارسال یک آخوند به قطر برای روحیه بخشیدن به ملی پوشان ما جهت پیروزی بر قریا و نیز وعده اعزام دسته جمعی فوتبالیست های ملی پوش به مراسم حج در صورت غلبه بر تیم عراقی بود. از دیگر مشکلات اساسی ورزش کشور عدم سرمایه گذاری ضروری و متمرکز در این زمینه است. گرچه مسئولان دولتی مدعی اند که در ماه های اخیر مبالغ قابل توجهی اگر چنین باشد طبیعی است که این سرمایه گذاری ها در مدتی به این کرناهی نمری نخواهد داشت. کشور ما از فرسودگی موسسات و امکانات ورزشی رنج می برد. مشکل مدیریت یکی دیگر از مشکلات پایه ای ورزش و فوتبال کشور است. رژیم آخوندی که متخصصان را از خدمت به ورزش این مرزوبوم باز داشته است، با منصوب کردن مدیرانی نالایق داروندا و روزش مارا بر باد داده و آن را در بدترین موقعیت خود در دهه های اخیر قرار داده است.

ادامه در صفحه ۹



علی دانی عضویت در تیم منتخب آسیا برگزیده شد. اولین واکنش فدراسیون فوتبال ایران نسبت به ناکامی تیم ایران اخراج علی پروین، سرمربی و

تیم ملی فوتبال ایران در آخرین دیدارهای خود با کسب یک پیروزی و یک شکست دیگر از راه ای بی به جام جهانی فوتبال که در تابستان سال آتی در ایالات متحده برگزار خواهد شد محروم ماند.

ملی پوشان کشورمان که از سه دیدار قبلی خود با کره جنوبی، ژاپن و عراق تنها دو امتیاز از بازی با ژاپن کسب کرده بودند، ابتدا با دو گل علی دانی در مقابل تک گل کره شمالی این تیم را شکست دادند ولی سپس با نتیجه ۳ بر ۴ در مقابل عربستان متوقف شدند و از سفر به ایالات متحده بازماندند. دو گل از سه گل ایران توسط مهدی فنونی زاده و گل حریف جای گرفت. عربستان سعودی به همراه کره جنوبی به جام جهانی راه یافت.

علی دانی بازیکن جوان تیم ملی ایران به عنوان بهترین بازیکن آسیا و به همراه کازمبوشی میورا از ژاپن با چهار گل به عنوان آقای گل این دوره ارزی ها انتخاب شد. علی دانی همچنین در کنار جواد برینچه مدافع ملی پوش ایران به

اوضاع اقتصادی هر روز آشفته تر می شود

بهای ارزهای خارجی افزایش یافت

هفته گذشته بازار ارز با دیگر متلاطم شد و بهای ارزهای خارجی به میزان چشمگیری افزایش یافت. دولت که طی چند ماه گذشته با اتخاذ یک رشته تصدیم کوشیده بود مانع افزایش قیمتها شود و به همین منظور ریال به ریال بهای ارز در بانک مرکزی را کاهش داده بود، تنها در ظرف ۴۸ ساعت بیش از ۵۰۰ ریال به بهای دلار آمریکا و سایر ارزهای خارجی افزود. نرخ اعلام شده بانک مرکزی برای دلار آمریکا که در روز یکشنبه ۱۹ آبان ۱۵۸۵ ریال اعلام شده بود، یک روز بعد به ۱۶۱۵ ریال رسید. طی همین مدت مارک آلمان از ۹۴۱ به ۹۶۹، پوند انگلیس از ۲۳۴۶ به ۲۴۱۵ و فرانک فرانسه از ۲۶۹ به ۳۷۷ ریال رسید. بهای دلار در روزهای بعد برای مدتی از مرز ۱۷۰۰ ریال نیز گذشت.

همزمان با افزایش بهای ارزهای خارجی، ارائه آن از سوی بانک مرکزی به شدت محدود شد، دولت که قبلاً اعلام کرده بود، به هر متقاضی بدون هیچ شرطی، به میزان ۵ هزار دلار ارز و گذار می کند، از انجام این تعهد خود ناتوان ماند و سختگیری های تازه ای برای ارایه ارز در نظر گرفت. کمبود ارز، علیرغم افزایش بهای آن، صفهای طولی را در برابر بانکها ایجاد کرد. اما بسیاری از متقاضیان از تهیه ارز مورد نیاز خود محروم ماندند. به نوشته روزنامه های تهران ارز می کند، به بدهی های عظیم خارجی

فروشان بزرگ با اجیر کردن دلالات، ارزهای دولتی را به میزان رسمی خرید و وارد بازار آزاد کردند. ماه تفاوت هر ۵ هزار دلار در بانک مرکزی و بازار آزاد به ۱۶ تا ۱۷ هزار تومان رسید و این خود موجب افزایش هجوم دلالات به بانک گردید. گزارشهای رسیده حاکی از آن است که بهای ارز در بازار آزاد از سوی دیگر تصدیم اخیر دولت مبنی بر افزایش چند باره تعرفه های گمرکی، واکنش های متقابلی را در بازار در میان بازرگانان برانگیخته است. هدف از این تصدیم که بنام دفاع و حمایت از تولید داخلی انجام شد، ایجاد محدودیت هایی در برابر سیاست درهای باز و واردات بی حساب و کتاب که دولت نزدیک به ۵ سال مشوق آن بود، می باشد، تا از این طریق خروج سیل آسای ارز برای وارد کردن کالاهای وارداتی را محدود سازد و ذخیره ارزی کشور را تقویت کند. گزارشهای رسیده از تهران در اواخر هفته گذشته حاکی از آن است که تجار بزرگ با گران کردن یکباره کالاهای وارداتی به این تصدیم واکنش نشان داده اند. مطابق این گزارشها در روزهای آخر هفته گذشته بهای اینگونه کالاها در بازار تهران به شدت افزایش یافت و موج اکتون این خطر وجود دارد که موج تازه ای از گرانی زندگی بی ثبات مردم را با دشواریهای بزرگتری مواجه سازد.

نیاز شدید دستگاهاهی دولتی به ارز انجامیده و خزانه دولت را خالی کرده است. دولت نه می تواند ارز کافی عرضه کند و نه می تواند تعهداتی را که خود پذیرفته اجرا نماید و در چنین شرایطی پیش بینی می شود بازار آزاد کنترل بیشتر بازار را به دست گیرد و بهای ارزها افزایش بیشتری یابد. از سوی دیگر تصدیم اخیر دولت مبنی بر افزایش چند باره تعرفه های گمرکی، واکنش های متقابلی را در بازار در میان بازرگانان برانگیخته است. هدف از این تصدیم که بنام دفاع و حمایت از تولید داخلی انجام شد، ایجاد محدودیت هایی در برابر سیاست درهای باز و واردات بی حساب و کتاب که دولت نزدیک به ۵ سال مشوق آن بود، می باشد، تا از این طریق خروج سیل آسای ارز برای وارد کردن کالاهای وارداتی را محدود سازد و ذخیره ارزی کشور را تقویت کند. گزارشهای رسیده از تهران در اواخر هفته گذشته حاکی از آن است که تجار بزرگ با گران کردن یکباره کالاهای وارداتی به این تصدیم واکنش نشان داده اند. مطابق این گزارشها در روزهای آخر هفته گذشته بهای اینگونه کالاها در بازار تهران به شدت افزایش یافت و موج اکتون این خطر وجود دارد که موج تازه ای از گرانی زندگی بی ثبات مردم را با دشواریهای بزرگتری مواجه سازد.

نان گران شد

با تصویب شورای اقتصاد، نرخ انواع نان در ایران از ۱۵ آبانماه به میزان شدیدی افزایش یافت. بر اساس نرخهای جدید نان سنگک ۵۰ ریال، نان بربری ۳۰ ریال، نان لواش و تافتون ۲۰ ریال به فروش می رسند. جندی پیش شورای اقتصاد اعلام کرده بود که قیمتها تا پایان سال جاری هیچ افزایشی نخواهد یافت. دولت از مدت ها پیش قصد داشت قیمت نان را افزایش دهد. در این زمینه حتی چندین بار در نقاط مختلف کشور اقداماتی صورت گرفت، اما با توجه به حساسیت فوق العاده مردم نسبت به قیمت نان که خوراک عمده میلیونها زحمتکش ایرانی است و واکنش های اعتراضی که برانگیخته شد، دولت هر بار عقب نشست. اکنون این تصدیم را عملی کرده اند و دستبرد دیگری به سفره های خالی مردم زده اند. گرانی نان به ویژه کودکان انبوهی را که کمتر رنگ گوشت و سایر مواد پروتئینی را در سفره خود می بینند به سوغذ به و گرسنگی بیشتری محکوم خواهد کرد.

گرانی نان با توجه به احتمال اعتراضات شدید، نشاندهنده آن است که کفگیر دولت تا چه حد به ته دیگ رسیده که اینگونه به اصلی ترین نیازهای مردم گستاخانه دست درازی می کند.

مریم رجوی از سوی مجاهدین رئیس جمهور آینده ایران اعلام شد

جمهوری ایران، مریم رجوی از کلیه مسئولیتهای سازمانی خود استعفا خواهد کرد. انتخاب مریم رجوی به مقام فوق از سوی ۲۳۵ نفر اعضای شورای ملی مقاومت صورت گرفته است. مستعود رجوی در اعلامیه شورای ملی مقاومت "این انتخاب را یک انتخاب اصیل تاریخی از سوی مقاومت کبیر ملی و میهنی برای سعادت ملت ایران دانست و آرزای مردم و تاریخ ایران، بر سر زمین شیرو خورشید، بر مقاومت ایران و بر ارتش آزادی تبریک گفت.

مجاهدین خلق، در تازه ترین اقدام خود، مریم رجوی را به عنوان رئیس جمهور آینده ایران برگزیدند! مستعود رجوی با صدور اطلاعیه ای به امضای شورای ملی مقاومت که تاریخ ۳۰ مهرماه را دارد، ضمن اعلام این تصدیم گفته است که دوره ریاست جمهوری "مریم رجوی پس از تصویب قانون اساسی جمهوری جدید در مجلس موسسان و قانونگذاری ملی و انتخاب رئیس جمهوری جدید پایان میابد. در اعلامیه مذکور اضافه شده است که به محض تصدی مقام ریاست

مجاهدین خلق: "تبریک به ملت ایران!"

بالا تر از خود در سازمان مجاهدین منتصب کرده است! شنیدی مجاهدین چه کرده اند؟ نه! دیگر چه خبر؟ همه مردها از رهبری سازمانشان کنار گذاشته شده اند و من بعد فقط زن ها آنها را رهبری میکنند.

شنیدی مجاهدین چه کرده اند؟ نه! مریم رجوی را رئیس جمهور آینده ایران اعلام کرده اند!

روزها و ماه ها و سالهای دیگر نیز بر همین سیاق خواهد گذشت. تو گویی برای بسیاری از آنان دیگر شرطی شده است که شب را بی پیش گویی داستانی که فردا بر سر زبانتها خواهند برد - سر بر زمین نگذارند، پیش گویی اینکه فردا کد امین بیت از قصیده ی دیرین و دیرمان و راز آلود و شورانگیز آدم و حواری بر سر زبانتها بزنند.

عشق آنان اینست. جدالی با خاموشی. با خاموشی خویش. و یک قصه نیست قصه عشق و وین عجب

کهرزبان که میشنوی نامکرر است. ظریفی میگفت: گویا این ابتکار تازه ی مجاهدین بزعم تداعی و به قصد تاسی به انتخاب زنان به رهبری کشور در ترکیه و پاکستان هم بوده است و گفته اند که:

"خال مهر رویان سیاه و دانه فلفل سیاه هر دو جانسوزند، اما این کجا و این که:

"میان رای من با رای ملت، تفاوت از زمین تا آسمان است."

تاریخ زدایی به شیوه یلتسین و خلخالی

موزه ی واقعی است. وایان برای باز نویسی تاریخ نخستین تصدیمشان تخریب موزه هاست. وایان که برای تغییر مسیر تاریخ - که آن را رسالت خود یافته اند، از کشتن آن ابائی ندارند، بیگمان نیز از کشتن مردمان - که تاریخ زنداند - و هر قدر بسیار - ابائی کمتری دارند. درست به همانگونه که خلخالی و یلتسین.

سردبیر بر او هفته گذشته برای استعفا اعلام آمادگی کرد تا مگر راه را برای انتشار مجدد آن باز کند. اما یلتسین گفته است روزنامه فقط وقتی می تواند منتشر شود که نامش را عوض کند. زیرا نام بر او تاریخی را حمل می کند که باید دفن شود. اما بر او گفته است هرگز دست خود خود را دفن نخواهد کرد. گویا یلتسین در این مورد حتی خلخالی را هم پشت سر گذاشت. هنوز تا امروز کیهان و اطلاعات با همان نام در تهران منتشر می شود. اما در این یک مورد یلتسین ناکام ماند و بر او دوباره با همان نام منتشر شد.

این روزها در شهرهای مختلف اروپا، سر چهارراه ها و محل های گذر ایرانیان چهره های تکیده و سوخته ی مجاهدین را می بینی که با اوراقی در دست فریاد می زنند: "تبریک به ملت ایران، اولین رئیس جمهور زن ایران انتخاب شد. انتخاب مریم رجوی به شما مبارک باد"

ور هگذران ایرانی که گاه بی تفاوت، گاه با پر خاش و گاه نیز با لیخندی پر شکر میگذرند طنین و آهنگ این خبر را در گوش مرور می کنند که:

... که گویی این همه همان داستانی نامکرر ۱۵ ساله است. تو گویی هیچ چیز تغییر نکرده است: در دل دوست بفر حبله رهی باید کرد

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد ... تو گویی همه استعدادها بسپح اند که خیر ساز باشند. عشق آنان اینست که بشنوند:

"دیدنی مجاهدین چه کرده اند؟ نه! چه کرده اند؟

- انقلاب ایدئولوژیک کرده اند. رجوی با همسر دوست خود ازدواج کرده است.

- شنیدی مجاهدین چه کرده اند؟ نه! چه خبر؟

- گفته اند همه ی زن و شوهرهای مجاهد - جز مریم و مستعود - تا پیروزی انقلابشان بر همدیگر حرامند!

- شنیدی مجاهدین چه کرده اند؟ نه! تازه چه خبر؟

- رجوی همسرش را به مقامی

ادامه تجاوز ارمنستان به خاک آذربایجان

دهها هزار آواره آذری وارد خاک ایران شدند

خواهان آتش پس فوری، آغاز مذاکرات سیاسی برای حل مسالمت آمیز مسئله قره باغ است. دولت آذربایجان قبول این طرح از جانب خود را مستلزم عقب نشینی ارمنی ها از مناطق اشغالی دانست. رفسنجانی و ولایتی نیز در سفر اخیر خود به باکو با مقامات دو کشور درگیر بیرون رفتن آتش پس به گفتگو پرداختند. تاکنون این گفتگوها نتیجه ای عاید نکرده اند. این در حالی است که دولت روسیه به یک اظهار تاسف بسته کرده است.

جمهوری آذربایجان که در نتیجه سیاستهای نا بخردانه الجی بیک رئیس جمهور سابق کشور از درون از هم پاشیده بود، نتوانسته است انسجام خود را به دست بیاورد. به نظر میرسد که علی اوف به یکی از اهداف خود از پیوستن به جامعه کشورهای مشترک المنافع که همانا فشار بر ارمنی ها برای باز داشتن آنها از اراضی اشغالی است. آذربایجان و ایران کردن این جمهوری می باشد دست نیافته است.

ادامه سیاست های رهبران ارمنی در دست بازیدن به این اعمال، ادامه جنگی بی معنی است که جز خسارات میلیونی، تلفات انسانی، بی خانمانی دهها هزار انسان و عمیق تر کردن شکافها و اختلافات دولت هیچ نتیجه دیگری ندارد. حتی اگر جای صحبت از اذاعاهای ارضی باشد این امر تنها در پشت میزهای مذاکره امکان پذیر خواهد بود. ادامه سیاست ناکوئی ارمنیها هر چه بیشتر زمینه های حصول به این مهم را از میان بر میدارد.

از سوی دیگر با ادامه این جنگ هر چه بیشتر بر امکان گسترش آن به کشورهای مجاور و در نتیجه دخالت آنان در این خونریزی بی فرجام افزوده میشود. روندی که جز پیچیدگی تر کردن اوضاع نمری دیگر نخواهد داشت.



جمهوری آذربایجان است.

گزارشات رسیده همچنین از قساوت متجاوزین ارمنی میگویند. آنها هر آنچه را که از مناطق آذری نشین بر جای مانده است و میماند، به آتش می کشند تا امکان بازگشت نزدیک مردمان این مناطق به خانه و کاشانه شان را از میان بردارند.

سازمان ملل جندی پیش قطعنامه ای در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۷۲ صادر کرده است که در آن از آذربایجان و ارمنستان خواست که اقدام به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات شان کنند. طرح مینسک

دفاع از محمد هاشمی پرداخت و به نوبه خود آنها مانی علیه کمیسیون تحقیق وارد کرد. در این اطلاعیه اعضای کمیسیون فوق به جرایم گوناگونی متهم شده اند و به ویژه علی اکبر پرورش مورد حمله قرار گرفته است. صدوسیما پرورش را یکی از اعضای مؤثر انجمن حجیتیه نامیده است و گفته است هدف از ارایه گزارش تحقیق پیرامون عملکرد رئیس صدا و سیما تضعیف رئیس جمهور است.

قرار است مجلس شورای اسلامی هفته آینده بررسی تخلفات عنوان شده در مورد محمد هاشمی را در دستور کار خود قرار دهد.

مجلس لایحه ممنوعیت ...

ادامه از صفحه ۱

فرمانده سپاه پاسداران اعلام کرده بود که "مسئله کردستان تقریباً خامه یافته است". اما اعلام تشکیل این نیرو خیر از آن دارد که "مسئله کردستان" هم چنین مشکل حل نشده رژیم باقی مانده است. بشارتی یار دیگر تاکید کرد: امنیت شعار محوری ما می باشد و ما در ایجاد آن جدی هستیم. لذا با همه امکاناتی که داریم امنیت را در سراسر کشور خصوصاً کردستان ایجاد خواهیم کرد. قابل ذکر است که در جهت اجرای این سیاست اخیراً اختیارات ویژه ای به وزارت کشور داده شده است. اختیارات خامه ای در امور نیروهای انتظامی به این وزارتخانه محول شده و وزیر کشور به عنوان رئیس شورای امنیت ملی برگزیده شده است.

تیمسار عقباپی فرمانده ناحیه انتظامی تهران بزرگ نیز از مقام خود برکنار شده و پست دیگری به او داده اند. کریم ملحق سرپرست فرمانده ناحیه انتظامی تهران بزرگ شده است. در مراسم تقدیری که از فعالیت های عقباپی فرمانده ناحیه تیمسار سیف الهی فرمانده نیروی انتظامی ضمن ستایش از نقش بی نظیری وی در برقراری نظم و امنیت، از جمله گفت: هیچ مسئولی نمی تواند مدعی برقراری امنیت مطلق در جامعه باشد. وی افزود: "قدری که مدعی برقراری امنیت مطلق در جامعه باشد، قطعاً از امنیت بی اطلاع است و یانا آگاهانه تبلیغات بی اساس به راه میاندازد. این اظهارات این گمان را تقویت کرد، که تیمسار عقباپی بدلیل ناتوانی در برقراری امنیت کامل مورد نظر وزیر جدید کشور بدلیل سیاستهای اخیر این وزارتخانه کنار گذاشته شده باشد.

برادر هاشمی رفسنجانی ...

رسالت سازمان نداشت و به بهانه های مختلفی انجام می گیرد. توسط آقای محمد هاشمی ۵۰۰ عدد سکه بهار آزادی جهت عیدی و یاداش کارکنان در اوایل سال ۶۹ سند خورده، لیکن بعد از گذشت ۲ سال هنوز مشخص نمی باشد که سکه ها اصولاً به چه کسانی داده شده است. به دنبال ارایه گزارش فوق به مجلس، صدوسیما جمهوری اسلامی با صدور اطلاعیه ای به

۵ اکتوبر (۲۴ آبان) روز جهانی نویسندگان دریند

نویسندگان: رنج بی نهایت؟

اندیشیدن و خلاقیت را از هنرمند و نویسنده ایرانی به میزان زیادی سلب میکند و مخاطب نیز به سبب تنگدستی از دسترسی به اثری فرآورده هنری محروم میماند. چنین دوربیطبی به روند آفرینش های فرهنگی و هنری به سختی آسیب میرساند و عقب ماندگیها و پستیهای گاه فاحشی را در عرصه آگاهی و شعور فرهنگی و اجتماعی جامعه به جای میگذارد. در سایر نقاط جهان نیز محدودیت، آزار، شکنجه و قتل نویسندگان بیش از همه از سوی واپسگرایان و بنیادگرایان اسلامی صورت گرفته است. حزب الهی های ترکیه در اوایل سال میلادی جاری با به آتش کشیدن هتل محل اقامت جمعی از نویسندگان و هنرمندان ترک ۳۵ تن از آنها را زنده زنده در آتش سوزاندند. همچنین ۳ روزنامه نگار ترک بخاطر مواضع انتقادی و افشاگرانه اشان در باره فعالیت گروه های شبه تروریستی بنیادگرا هدف سرفصد حزب الهی ها قرار گرفته و از پای درآمده اند. چندین روزنامه نگار دیگر ترک و کرد نیز به سبب گزارشهای بیطرفانه از تالانگری ارتش ترکیه در خاک کردستان این کشور آماج تیر فاشیستها و بان ترکیستهای افراطی واقع شده و جان باخته اند. در پی تبلیغات و تحریکات تلویزیونی مفتیان و مراجع مذهبی مصر علیه نویسندگان آزاد اندیش و غیر مذهبی، واپسگرایان "فرج فودا" نویسنده نامدار مصری را بخاطر پژوهشهای تاریخی قرآن شناسانه اش از پای در آوردند. علاوه بر آن دادستان مصر برای خشنودی ملاها و بنیادگرایان مذهبی در یک اقدام بیسابقه از دادگاه خواسته است که عقد نامه دو نویسنده نامدار مصری به نامهای ابطال یونس و ناصر محمد با همسران آنها را بی اعتبار اعلام کرده و آنها را به زور طلاق دهد. به گفته دادستان یک زن مسلمان اجازه ندارد همسر

۱۵ اکتوبر (۲۴ آبان) روز جهانی نویسندگان دریند، فرصتی است برای بزرگداشت و سپاس از نویسندگان، شاعران، هنرمندان و روزنامه نگاران که تعقیب، زندانی، شکنجه و یا اعدام شده اند. کمیته نویسندگان دریند (commity writers in perison) که به انجمن بین المللی نویسندگان (pen-club) وابسته است هرشش ماه یکبار گزارشی از آخرین شکنجه ها و اعدام نویسندگان در کشورهای مختلف را انتشار میدهد. گرچه گزارش جدید این کمیته هنوز انتشار نیافته، لیکن از هم اکنون میتوان حدس زد که گزارش مفصل و تلخناک خواهد بود. در ایران تشدید مجازات ظالمانه کاریکاتورست روزنامه فاراد از یکسال به ده سال حبس و دستگیری آقای عبیدی، سردبیر روزنامه سلام از نمودهای آشکار تجاوز به آزادی قلم و نشر آزادانه افکار در سال گذشته بود. درباره این دستگیری پس از دو ماه هنوز هم هیچ دلیل و مدرکی از سوی مقامات قضایی ارائه نشده است. توقیف ماهنامه همشهری، لغو امتیاز ماهنامه "آینه اندیشه"، ادامه حملات افترای آمیز روزنامه های وابسته به رژیم علیه نویسندگان و هنرمندان مستقل و آزاد اندیش و... همه و همه را میتوان بخشی از تعدی و تجاوز به حقوق و آزادیهای فکری و اجتماعی دانست. بر این سیاه میتوان محرومیت هنرمندان و نویسندگان ایران از اتحادیه مستقل صنفی خود و عدم تامین مالی و فاقونتی آنها را نیز اضافه نمود. در حال حاضر در کشور ما کمتر کسی میتواند تنها از راه فعالیتهای فکری و هنری امرار معاش کند. بحران اقتصادی و گرانی سرسام آور هراهل قلمی را و امیدواریم که برای تامین معاش خود و خانواده اش به شغل دومی روی آورد. پیداست که فشارهای روحی و جسمی ناشی از چنین وضعیتی مجال

یک فرد "کافر" باقی بماند. "کفر" جرم" و نویسنده فوق برخورد انتقاد آمیز آنها با روایات و متون مذهبی و مخالفت با تعصب و خرافات مذهبی و شیوع آنها در شئون سیاسی و اجتماعی است. در بنگلادش خانم تسلیمه نسرين از نویسندگان صاحب نام این کشور به خاطر نگارش رمانی درباره برخوردهای غیر انسانی و خشونت آمیز میان مسلمانان متعصب و هندوهای افراطی از سوی گروهی به نام "شورای سربازان اسلام" تهدید به مرگ شده و پلیس هم هیچ اقدامی علیه این تهدید بعمل نیاورده است. بنیادگرایان مسلمان بنگلادش برای تلافی حمله هندوهای افراطی هند به مسجد بابری به خانه خانواده های هندی متبیم بنگلادش حمله ور شدند. رمان نسرين توصیفی است از وضعیت یکی از این خانواده ها. در الجزایر نیروهای مذهبی وابسته به جبهه نجات اسلامی در مبارزه خود علیه دولت که حالتی قهر آمیز و خشونت بار به خود گرفته، ترور روشنفکران و نویسندگان مستقل و یادار کردن آنها به مهاجرت راهم در دستور کار خود قرار داده اند. در همین راستا در الجزایر پیوسته خبر تروریک نویسنده، روزنامه نگار ویا روشنفکر در صدرا اخبار رسانه های گروهی قرار دارد. اکثر قربانیان این ترورها نویسندگان و شخصیتهایی مستقل هستند که هم از دولت وهم از نیروهای افراطی مذهبی انتقاد میکنند. هم اکنون جورج و وحش ناشی از ترورها به حدی رسیده که بسیاری از روشنفکران و نویسندگان را برای ترک کشور به فکر واداشته است و عده ای از آنها هم اکنون به خارج گریخته اند. سلمان رشدی ۵ سال پس از فتوای مرگ خمینی هنوز هم در خفا به سر میبرد و از امکان زندگی آزاد محروم است. ناشر نروژی آثار وی چند هفته پیش هدف گلوله چند مرد

رویا زویی با دایناسورهای آمریکایی

آمریکا با قرارداد "گات" می خواهد سینمای اروپا را نابود کند

ه. احمدیان

لیبرالیزه "کندا" بیهوده نیست که بیچاره جان مالکویچ بازیگر خوب آمریکایی در یکی از مصاحبه های اخیر خود از سینما تنها به عنوان صنعت نام می برد و نه هنر، چرا که هالیوود و سردمدارانش چنین چهره ای از هنر هفتم را در جامعه آمریکا ارائه داده اند.

اکنون سینماگران اروپایی در وضعیتی مشابه با کشاورزان اروپا قرار گرفته اند. دست اندرکاران سینما و دیگر وسائل ارتباط جمعی در اروپا حق دارند در مقابل این نیت آمریکا که می خواهد چنین عرصه های فرهنگی و هنری را نیز در قرارداد "گات" بگنجانند. نگران و هراسان باشند. اگر در این میان فرانسویها چنین قصدی را بشنوند رد می کنند بدین خاطر است که اساساً به مکانیزم های کمک به تولیدات سینمایی که در اروپا بویژه در فرانسه حاکم است ارزش قائلند و همه کوشششان این است که از این امکانات پاسداری کنند، امکاناتی که به اعتقاد آنها ساده بدست نیامده و مستقیماً به نگاهبانی از هویت فرهنگی مربوط می شود.

لیبرالیزاسیون مبادلات بین المللی فرهنگی تنها به سینما محدود نمی شود، آمریکا از برنامه های تلویزیونی خود نیز در این جهت استفاده می کند. برای نمونه شبکه ماهواره ای جدید تلویزیونی TNT را می توان مثال زد که گروه "تند ترتر" (صاحب امتیاز شبکه CNN) اخیراً در اروپا نیز آت را پخش می کند. این شبکه ۲۴ ساعته کارتونهای جدید و فیلمهای کلاسیک هالیوود را با زیرنویس یا دوبله پخش می کند. TNT قوانین اروپا را زیر پا گذاشته و انگلیس با سرپیچی از این قوانین، همداستان با آمریکا اجازه پخش آنرا از شبکه های خود داده است. این درحالیست که کشورهای چون فرانسه از پخش برنامه های این شبکه تلویزیونی در محدوده کشور خود جلوگیری کرده اند.

در چنین وضعیتی تصویب قرارداد "گات" به انجام گسیختگی بیشتر آمریکا دامن خواهد زد و مساوی با مرگ آفرینشهای سینمایی در اروپا خواهد بود. اکنون آمریکا و به تبع آن هالیوود در جستجوی بازارهای جدید به منظور سیطره هر چه بیشتر برنه تنها اقتصاد جهانی که فرهنگ دیگر کشورهاست. آمریکا بر بستر نظم نوین جهانی دلخواه خود اینک دایناسورهای هالیوود را به میدان آورده است. در این بین سینمای فرانسه بدلیل وضعیت ویژه خود در اروپا، چه به لحاظ قوانین کمک و حمایت از تولیدات داخلی سینمایی، چه به لحاظ حساسیت در پاسداری از فرهنگ خویش و چه به لحاظ سطح و کیفیت مطلوب سینمایی در نرک حمله این رویارویی قرارداد.

نزدیک به پنجاه تن از سینماگران فرانسوی در نامه سرگشاده ای به کمیسیون اروپا اظهار داشتند که "تنها آینده اقتصادی اروپا مطرح نیست، تنوع و آفرینش فرهنگی در اروپا نیز در خطر است. هنرمندان در رسانه های گروهی اعتراضات وسیع خود را نسبت به این قرارداد ابراز کردند. کلود بری فیلمساز و تهیه کننده فرانسوی (سازنده فیلم ژرمنال) در این باره میگوید: "یک آفرینش هنری نمی تواند مثل گندم و فولاد موضوع ادامه در صفحه ۹

ماه پیش بود که ژان لوک گدار فیلمساز فرانسوی پس از انزوای طولانی در برنامه فرهنگی پرنارد پیوو که جمعه شب ها از شبکه تلویزیونی "فرانس ۲" پخش می شود شرکت کرد و در آن از سوخ نامیوم و تمام عبار فرهنگ آمریکایی در تاروپود زندگی فرهنگی - اجتماعی اروپا شدیداً انتقاد کرد. گدار گفت: "من نمی فهمم چرا باید در شبکه های تلویزیونی فیلم بد آمریکا بی بینم ولی هیچ شبکه ای مثلاً فیلم بد ترکی پخش نمی کند؟ چرا در اماکن عمومی موسیقی آمریکایی پخش می شود ولی مثلاً موسیقی ترکی پخش نمی شود؟" ژان لوک گدار همین صحبتها را در گفتگو با مجله les INROCKUPTIBLES نیز تکرار کرد. این اولین بار نبود که گدار از چنین موضوعی سخن می راند و پیش از اینها بارها به این منواله پرداخته بود اما این بار هنرمندان اروپایی بخوبی و از نزدیک درک می کنند که او چه می گوید.

گدار به واقعیتی ساده و روزمره اما قابل تأمل اشاره می کند و پراستی اگر در جهان کنونی با پیشرفت چشمگیر وسائل ارتباط جمعی صحبت از نزدیکی فرهنگها و انسان معاصر می شود چرا در این مبادلات فرهنگی که یکی از نیازهای اساسی بشر پانصد ساله قرن بیستم است یکی هیچ سهمی نباید داشته باشد و دیگری چون اختاپوسی همه چیز را قبضه کند؟ توجه کنیم که تازه صحبت بر سر میادله ای فرهنگی است و نه اساساً تجاری و اقتصادی!

ماه پیش بود که "رنو" خواننده معروف فرانسوی و بازیگر نقش اول فیلم ژرمنال (بر اساس رمان معروف امیل زولا) در مصاحبه با شبکه تلویزیونی بلژیک گفت: "آمریکا با یک دونالد کوکاکولا و هالیوود و دایناسورهاش به تجاوز علیه ملت های دیگر دست می زند. در این کارزار ما باید از هویت فرهنگی (فرانسوی) خود پاسداری کنیم."

ماه پیش بود که برتراند وان افانتر سازنده و تهیه کننده فیلم در فرانسه، نوشت: "سینمای فرانسه در وضعیت کنونی نقش مرکزی دارد. کشورهای فرانسه زبان با کمک کشورهای دیگر اروپایی و با تولید فیلم های مشترک با آنها باید از سینمای اروپا پاسداری کنند برای اینکه تنها بدیل باقی مانده در مقابل امپریالیسم آمریکا همین است."

این روزها در محافل فرهنگی و سینمایی اروپا بحث بر سر این مسائل داغ است و هنرمندان در فرانسه به صراحت از "امپریالیسم آمریکا" نام می برند. اساس مسئله به "قرارداد عمومی درباره تجارت و تعرفه های گمرکی معروف به "گات" (GATT) باز می گردد. قرارداد "گات" به لیبرالیزه کردن مبادلات تجاری بین المللی مابین اروپا و آمریکا مربوط می شود و مهمترین موضوع آن مسائل کشاورزی است که موجب شورش های پی در پی کشاورزان اروپا بویژه در فرانسه گردید. اصل اختلاف بر سر لغو تعرفه های گمرکی از کالا های تجاری آمریکایی است و آمریکا در این میان وسائل ارتباط جمعی سمعی و بصری (AUDIOVISUEL) و بویژه سینما را در زمره کالا های تجاری می داند و می خواهد "گات" های خود را از این محدودیتها رها سازد و به اصطلاح روز، مبادلات بین المللی فرهنگی را نیز

ملح قرار گرفت که با جراحی جان سالم بدر برد. در نتیجه "کن ساروویا" رئیس اتحادیه نویسندگان این کشور بخاطر دفاع از آزادی اندیشه و بیان اینک مدتی است که بدون محاکمه در زندان بسر میبرد.

در سروریه عده ای از شاعران و نویسندگان و از جمله "فار آب" بر که دار سالهاست که بدون محاکمه محبوسند و چشم به انتظار دادگاه نهشته اند.

در جمهوری های سابق شوروی کشورهای اروپای شرقی و نیز جمهوریهای یوگسلاوی پیشین آزادی قلم بعضاً به نحو خشنی با پمال میشود و بیخنگ سانسور، تعقیب و شکنجه نویسندگان آزاد و منتقد را رها نمی کند. در چین و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا نیز وضعیت چندان بهتری حاکم نیست. در مجموع میتوان گفت که نویسندگان در بسیاری از کشورها هنوز هم کم یا بیش به بازی با آتش شباست دارد. این اما یکسوی واقعیت است، سوی دیگری واقعیت این است که فعالیت های فکری و هنری بسیاری از هنرمندان و نویسندگان چنین کشورهای بی عنوان جزئی از مبارزات و تلاشهای نیروهای آزاد بخواه و عدالت جو بسیاری از سدهای فشار و خفقان را فروریخته و روزنه ها و چشم اندازهای بیشتری را در زمینه آزادی اندیشه و بیان گشوده است. از همین رو است که در آستانه ۱۵ نوامبر همه آن انسانهایی که بخاطر افشای جهل و خرافات و در راه بیان ناهنجاریها و در دفاع از عدالت و آزادی اندیشه متحمل آزار و شکنجه و زندان شده و یا اعدام گشته اند درود بفرستیم و با صدای رسا آزادی و راهی نویسنده و هنرمندان در بند و پایدان دادن به زجر و شکنجه و ترور آنها را طلب کنیم.



فلینی برخلاف معمول هیچگاه در آخر فیلمهایش کلمه "پایان" را به کار نمیبرد. خود وی در توضیح این کار میگوید: "وقتی که بچه بودم کلمه "پایان" در آخر فیلمها برایم رنج آور بود، چرا که باید از عالم فیلم و تفریح به درآمده با رفتن به خانه درس و مشقم را شروع میکردم. علاوه بر آن زندگی شخصیت های فیلمهای من با پایان یافتن فیلم به آخر نمیرسد و آنها خارج از فیلم به زندگی ادامه میدهند. از این رو به کاربردن کلمه "پایان" میتوانم موجب رنجش آنها شوم. فلینی سال گذشته پنجمین جایزه اسکار خود را به خاطر آثار سینمایی اش دریافت کرد. این آخرین جایزه وی بود.

"فدریکو فلینی" در گذشت

"پایان" فیلم فلینی

فدریکو فلینی، کارگردان نامی سینمای ایتالیا روز یکشنبه ۱۹ آبان (۳۱ اکتبر) در سال ۷۲ سالگی در رم در گذشت. فلینی به عنوان دستیار کارگردان و فیلم نامه نویس در فیلم رم، شهری دفاع (۱۹۴۵) و پاپایزا (۱۹۴۷) از آثار اولیه فعالیت سینمایی خود را آغاز نمود و با روشنایی های واریته (۱۹۵۰) اولین اثر مستقل خود را به روی صحنه برد. فیلم شبح سفید را در سال ۱۹۵۲ کارگردانی کرد که در آن "مطبوعات عاشقانه" را به باد استهزا و انتقاد میگرفت. با ساختن فیلم ولگردان (۱۹۵۳) فلینی یکی از مشهورترین فیلمهای خود را به روی صحنه برد. ماجرای فیلم حول زندگی و سرگرمی های بی مفهوم گروهی انگلیسی ناله در یکی از ایالت های ایتالیا دور می زند. در این فیلم از بسزیمینه های اجتماعی و نگاه نقادانه به مسائل و پدیده ها اثر چندانی دیده نمیشود. در واقع آنچه که تماشاگران را به تماشای کنجکاوانه فیلم و امیدارد اضطراب و یاس ناگفته ای است که در فیلم از پشت پوسته ظاهر زندگی نمایان

میشود. فلینی در فیلمهای دیگر خود همچون جاده (۱۹۵۴)، شبهای کابیریا (۱۹۵۷)، زندگی شیرین (۱۹۶۰) (فلینی با این فیلم وارد صحنه بین المللی شد و نخل طلائی جشنواره کان را از آن خود کرد) بوکا جو، ۷۰ (۱۹۶۲)، هشت ونیم (۱۹۶۸)، کازونوا (۱۹۷۶) جینجو فرد (۱۹۸۶) آوای ماه (۱۹۹۰) و... بدون نشان دادن پیوند فرد با محیط خویش در صدد توضیح و نمایاندن "تنهایی" انسانهاست. به دیگر سخن انسان فلینی با محیط و گستره پیرامون خودش چندان پیوندی ندارد و از این رو سخت نتهاست. راه حلی هم که فلینی پیش پای شخصیت های منزوی فیلمش میگذارد چیزی جز رفتن به سوی خدا و طلب رستگاری نیست. راست این است که در مجموعه آثار فلینی بینش محافظه کارانه و ناسازگاری وی با تحولات جوانان و زنان را بخوبی میتوان مشاهده نمود. فلینی به مسائل و درونما به های اجتماعی چندان توجه ندارد و پیش از همه در پی نشان دادن چالشهای درونی انسانهای منزوی و از این

بازگشت مهاجرین در گرو تغییرات اساسی در جامعه است

نزدیک به دو سال است موضوع دعوت به بازگشت ایرانیان خارج از کشور هر از گاهی از سوی مقام با مقامات و ارگانهای آزریم اسلامی مطرح میشود و معمولاً قبل از آنکه به اقدامات عملی منجر شود، توسط دیگر مراکز قدرت در رژیم خنثی میشود. در ماههای اخیر نیز مسئله دعوت به بازگشت ایرانیان مقیم خارج تحرک تازه ای یافته و مقامات مختلف رژیم به بازگشت ایرانیان خواسته اند به کشور باز گردند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز از طریق نمایندگان گنجهای خود در خارج از کشور اقدام به صدور جواز ورود به کشور برای مهاجرین میکند. آخرین اظهار نظر در این باره از سوی علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت بود که در مصاحبه ای گفت: "وزارت اطلاعات هیچ مخالفتی با بازگشت پناهندگان ندارد و به منظور ارائه سرویس متناسب با شرایط آنها اقداماتی انجام شده و برنامه هایی در دست اقدام است."

در اثر کوشش ها و اقدامات دو ساله مسئولان رژیم بنا به گفته خودشان، قریب به دوازده تن از ایرانیان مقیم خارج به کشور بازگشته اند. اما خود این رقم دوازده نفری در برابر میلیونها ایرانی مقیم خارج (عسگر اولادی اخیراً در رسالت از رقم ۵ میلیون نفر نام برده است) نشاندهنده آنست که این دعوتها نتیجه ای بیار نیارده است. آیا این وضع ناشی از آن است که ایرانیان خارج از کشور تمایلی به بازگشت ندارند یا جمهوری اسلامی در دعوت از ایرانیان برای بازگشت به مینهادن نیست و ایرانیان مهاجر با وجود اعتمادی به دعوتهای آنها ندارند؟

حقیقت آنست که اکثریت قریب به اتفاق ایرانیانی که در اثر انواع

دقیقاً این سیاست را مورد تأکید قرار داد و گفت: "ما با اغماض و چشم پوشی به عملکرد گذشته افراد قصد داریم موانع قانونی را به حداقل برسانیم."

ایرانیان مقیم خارج چیزی ندارند که قابل اغماض و چشم پوشی باشد بلکه این حکومت اسلامی است که باید رویه و سیاستهای خود را تغییر دهد. خواست بازگشت به مینهادن، این مشترک و نیرومند ایرانیان خارج از کشور است، اما سیاستهای جمهوری اسلامی تا مین کند این خواسته نیست. از این رو متحرک ایرانیان مقیم خارج بشرط مهمی در جهت وادار کردن جمهوری اسلامی به ایجاد شرایط و تضمینهای لازم برای تحقق حق بازگشت آزادانه مهاجران ایرانی می باشد.

بازگشت پناهندگان سیاسی با حفظ اعتقادات و حق فعالیت، دشوارترین بعد مسئله مهاجرت و در گرو تغییرات اساسی در فضای سیاسی کشور است. بازگشت مهاجرین سیاسی با برقراری آزادی بیان، مطبوعات و احزاب سیاسی ارتباطی تنگاتنگ دارد و از این رو سرنوشت نتیجه آن بزمیان زیادی به فرجام مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران وابسته است. لیکن در عین حال بازگشت پناهندگان سیاسی را که بعنوان یک خواست معین سیاسی - با برقراری آزادیهای سیاسی در کشور مرتبط است، نباید با بازگشت جداگانه افراد در یک ردیف قرارداد و سرنوشت آنها را به هم وابسته کرد. باید همه آثانی را که امکان بازگشت به کشور دارند تشویق کرد به مینهادن خود باز گردند. روتنش کردن و با یکوت کسانی که به کشور باز میگردند، سیاست مسئولان نه ای نیست.

ما هماتگونه که قبلاً اعلام کرده ایم، از هر گامی از هر سویی که راه بازگشت ایرانیان مهاجر را تسهیل نماید استقبال میکنیم و مصرا نه خواهان تامین شرایط بازگشت آزادانه مهاجرین سیاسی و تامین حقوق آنها و برقراری آزادی بیان، مطبوعات و احزاب در کشور می باشیم.

"کیهان هوایی" ترور فکری

میرزا آقا عسگری (مانی)، در اعتراض به هفته نامه "کیهان هوایی" نامه ای نوشته و رونوشت آنرا برای "تشریح کار" فرستاده است. این نامه را در زیر می خوانید.

هفته نامه "کیهان هوایی" ارگان وابسته و پستمانده ترین روزنامه سازان معاصر، در شماره ۴ شنبه ۱۳۷۲ خود، باره دیگر با تهمت و افترا به نظرات و اشعار من حمله برده است. این روزی نامه که عصبیت روحیه شکست بر آن حاکم است و جز اشاعه خرافه باوری و مرگ ستانی و ترور فکری، چهره دیگری از زندگی رانمی شناسد، دمی از سمپاشی علیه همه کسانی که در داخل و خارج از کشور در راه اعتلای فرهنگ و زدهایش جهل، به آفرینش هنری و فرهنگی مشغولند، فرو نموده است. در همین راستا، هفته نامه مذکور اخیراً با زاخانی و تشنجی عصبی که می کوشد زیر نقاب طنزهای لوس و آبکی پنهان بماند، نظرات و استقلال سیاسی مرا مورد حمله فرار داده و در ضمن با هر

گونه آرمان دگراندیشانه و سازمانهایی که برای تحقق این آرمانها می کوشند در آویخته است. محض اطلاع حضرات "کیهان هوایی" باید بگویم که گرچه من بعنوان شاعر و نویسنده ای مستقل، ضرورتی برای پیوند ارگانیک خود با سازمانهای سیاسی نمی بینم، اما برای مبارزات میلیون ها انسان شریفی که با افکار دموکراتیک در سراسر قرن جاری برای رهایی نوع خود و محرورانج و واپسماندگی سیاسی، فرهنگی و مذهبی رزمیدند، خون و جان بخشیدند و بی کمترین توقعی، خاک را به عطر خود آمیختند، و نیز برای جهات مثبت در آرمانهای فلسفی - اجتماعی و برای همه گروه های اجتماعی که در راه تحقق این آرمانها کوشیدند، احترام قائم و شعر و کلام ناچیز خود را ارزانی حقیقتی می کنم که آزادی، دموکراسی، عدالت، مدرنیسم، فرهنگی، عشق، زیبایی و شادابی از جلوه های کوچک آنهاست. ارزانی همان حقیقتی که "کیهان هوایی" مذبحخانه بان در افشاده است.

برای فرو نشاندن عطش این روزنامه - دو شعر خود را در دست در دو روزنامه ای به چاپ می رسانم که "کیهان هوایی" در دو مطلب خود، حمله به مرا با حمله به آنها در آویخته

علیه فراموشی

میرزا آقا عسگری (مانی)

چنین است که:

پرهای برف تازه
رد خونین گرگ را بر برف کهنه رفومی کنند
و تار و پود تازه توفان
جسد پرتایی را در شنل شن می پنهانند
و پیری ملعون
نام کشتگان را از حافظه می شویند.
چنین است که:
سوهان سرد زمان
سوسوی آسای را
از سنگ های گورستان می ساید
و خاکستر سالها
برگ های تقویم را در باد تجزیه می کند.
چنین است که:
خامشانه،
خمش می شود هر چیزی در فراموشی
جز نام خونالود جانیانی
که جانان ما را بدندان خستند
و بر برف کهنه دور شدند!

شهریور ۱۳۷۲

است. با این تأکید که همانگونه که هر روزنامه ای مسئول مطالب خویش است و نه مسئول مطالب خوانندگان، منم، تنها مسئول آن چیزی هستم که زیرش را امضا می کنم.

میرزا آقا عسگری (مانی)
آبانماه ۱۳۷۲

رونوشت به روزنامه "کار"
رونوشت به روزنامه "راه آزادی"

احترام قائم و شعر و کلام ناچیز خود را ارزانی حقیقتی می کنم که آزادی، دموکراسی، عدالت، مدرنیسم، فرهنگی، عشق، زیبایی و شادابی از جلوه های کوچک آنهاست. ارزانی همان حقیقتی که "کیهان هوایی" مذبحخانه بان در افشاده است.

برای فرو نشاندن عطش این روزنامه - دو شعر خود را در دست در دو روزنامه ای به چاپ می رسانم که "کیهان هوایی" در دو مطلب خود، حمله به مرا با حمله به آنها در آویخته

اعتراض به نقض حقوق بشر

و پایمال شدن حقوق کارگران در ایران

۴۵مین اجلاس شورای عمومی فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری که در روزهای ۱۲ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۹۳ در شهر ورشو، پایتخت لهستان، برگزار شد قطعنامه ای در محکومت رژیم جمهوری اسلامی و همبستگی با مردم و کارگران ایران به تصویب رساند. در این اجلاس نمایندگان ۵۶ مرکز سندیکایی از ۴۷ کشور جهان شرکت داشتند. متن قطعنامه اجلاس به قرار زیر است:

پایبندی به حقوق سندیکایی و آزادی های دموکراتیک ابراز می دارد.

همچنین به نوشته نشریه "نامه مردم" - ۴ آبان ماه ۱۳۷۲ - دهها سازمان کارگری با صدور

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری - دبیر کنفدراسیون عمومی کل زحمتکشان فرانسه
خوزه دنیس - دبیر کنفدراسیون عمومی زحمتکشان پرتغال
نوردهایسا موتونو - دبیر فدراسیون ملی اتحادیه های کارگری ژاپن
لوتیز فالکانو - دبیر کل کنفدراسیون عمومی زحمتکشان برزیل
لوئیس کانالی - دبیر کل کنفدراسیون زحمتکشان آرژانتین
مانفرد گروس - دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری اتریش
والنتین پوئیدایف - معاون دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری اوکراین
یارسلاوا استراتیت - معاون دبیر مرکز اتحادیه های چپ جمهوری چک
یان سویتالا - دبیر اتحادیه سندیکاهای کارگری سراسر لهستان
اولگ پروپینسکی - دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری بلاروس
بیل اسپیر - معاون دبیر کل کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اسکاتلند
وینسنت بیت - دبیر مجمع ملی اتحادیه های کارگری فیلیپین
تا پاس بوت - دبیر کل کنفدراسیون متحد اتحادیه های کارگری هند
سحبوب سید احمد - دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری سوئدان
آلبرتو لوئیس کوپوس - دبیر کل مرکز ملی زحمتکشان پاناما
جان مک کارتی - دبیر کل اتحادیه کارگران صنعت چاپ استرالیا
سالوادور راموس - دبیر کنفدراسیون انقلابی زحمتکشان مکزیک
آنتونیوس اورام - دبیر کل فدراسیون اتحادیه های کارگری قبرس
جان بنسون - دبیر کمیته وحدت سندیکایی بین المللی
خالد عبدالرحمان - معاون دبیر کل اتحادیه عمومی کارگران فلسطین
هالید دملر - دبیر سندیکای ملی کارگران بخش عمومی - برزیل
محمد احمد سلیم - دبیر کل کمیته ملی کارگران عمان
ولادیمیر توپاز - دبیر کل اتحادیه های کارگری فلینین و خدمات

اطلاعه ای خطاب به سازمان بین المللی کار و ارگانهای ذیصلاح بین المللی، سرکوب حقوق بشر در ایران و پایمال ساختن حقوق کارگران را مورد اعتراض قرار داده و محکوم کردند.

در این اطلاعیه از جمله آمده است:

ما امضا کنندگان زیر، نمایندگان کارگران و اتحادیه های کارگری، از ارگانهای ذیصلاح سازمان بین المللی کار خواستاریم که با استفاده از موقعیت خود، دولت جمهوری اسلامی را برای پذیرفتن

خواست های زیر در فشار قرار دهند. اجرای مفاد منشور بین المللی حقوق بشر و تمامی مواد آن، مخصوصاً بندهایی که به حقوق و آزادیهای فردی مربوط است.

اطلاع علنی مواضع رژیم پیرامون آزادی و شکل و آزادی بیان احترام گذاردن به حق انسان، حیات و کبار و آزادی کارگران و نمایندگانشان

آزادی همه زندانیان سیاسی لغو مجازات اعدام و کاهش تمامی احکام اعدام موجود.

خان احمد چاودهوری - دبیر کل اتحادیه های کارگری سراسر پاکستان
خان روبینا جمیل - مسئول زنان اتحادیه های سراسری کارگران پاکستان
دکتر عبدالوهاب سنیانو - دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری تگزاس
و مشاغل حرفه ای سوئان
م. سسیسی - دبیر کل کنفدراسیون کارگران کامبیا
قبرلین چوآخام آرنولد - دبیر کل کنفدراسیون عمومی زحمتکشان مارتینیک
آگوست آلرد - دبیر کل اتحادیه های عمومی کارگران گویان فرانسه
کلود مروان - دبیر کل کنفدراسیون عمومی زحمتکشان گوادلوپ
کارو پیندا میگوئل آنتونیو - دبیر کنفدراسیون متحد زحمتکشان کلمبیا
بوتاد راموتار - دبیر اتحادیه های کارگری بخش عمومی و کشاورزی گویان
وینسنت بانانی - دبیر کل اتحادیه های کارگری بخش پزشکی ژاپن
رونک کامپانه - دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری لانوس
عبدالبشر - دبیر فدراسیون ملی کارگران بنگلادش
میزبالیان احمد - دبیر کل اتحادیه ملی کارگران بنگلادش
خانم پاتیشا راموس - دبیر کنفدراسیون متحد زحمتکشان کوستاریکا
آندادو میرامونو - دبیر کنفدراسیون زحمتکشان اکوادور
پونقیاس سومدها - دبیر کل اتحادیه های سندیکایی زحمتکشان بوکینو فاسو
خانم میراندا روبریو - مرکز زحمتکشان بولیوی
رامون ج. پولاگانا - دبیر کنفدراسیون متحد زحمتکشان ونزوئلا
محمد بورشیا - دبیر کنفدراسیون دموکراتیک کار مراکش
بون سوسپینگی - دبیر کل فدراسیون اتحادیه های کارگری سری لانکا
عبدالله الباقو - دبیر فدراسیون اتحادیه های کارگری کویت
پیرزاد سعیدی - دبیر کل فدراسیون اتحادیه های کارگری متحد پاکستان
مان-مالهونگا - دبیر کل کنفدراسیون عمومی زحمتکشان ژنیر

نقض حقوق بشر در ایران

می رانند. به موازات ترور جسمانی مخالفان، سیاست تهدید و توهین و ترور شخصیتی دیگران و پیشان و روشنفکران و نویسندگان، در مطبوعات وابسته به حکومت دنبال می شود.

در زمینه حقوق و آزادیهای اساسی نه تنها هیچگونه دگرگونی مثبتی وجود نیامده، بلکه ابعاد فشار و خفقان گسترش یافته است. عباس عبدی عضو شورای نویسندگان روزنامه سلام در تاریخ ۲۶ اوت (۴ مرداد) دستگیر شده و همچنان در بازداشت بسر می برد، بدون اینکه دلائل اتهام و بازداشت وی اعلام شود. مینرچهر کریم زاده کاریکاتور دست مجله فاراد به گناه طراحی یک فونتیالیست معیوب که گویا چهره او به خمینی شباهت داشته است، در مه ماه به ده سال حبس محکوم شده.

محمود خیر اللهی به گناه توزیع نوشته های آیت الله منتظری، توسط دادگاه ویژه روحانیت اصفهان، در مه ماه، به ۹ سال زندان و ۷ ضربه شلاق محکوم گردید. سرهنگ نصرالله توکلی افسر بازنشسته ارتش، به گناه نوشتن چند نامه سرگشاده انتقاد آمیز به مسئولان حکومتی، هفته گذشته در تهران بازداشت شد و تا کنون از سرنوشت وی هیچ گونه خبری نیست.

"جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران"، گزارش سه ماهه ماههای اوت تا اکتبر ۱۹۹۳ خود وضعیت حقوق بشر در ایران را به مراجع بین المللی حقوق بشر، تسلیم نمود. در این گزارش از جمله آمده است:

تجاوز به حق زندگی و امنیت فردی در ایران، یاد باره ایرانیان، به شیوه های گوناگون همچنان ادامه دارد. مجازات اعدام چه در باره زندانیان سیاسی و چه متهمان جرایم عمومی، به ویژه قاچاق مواد مخدر، همچنان اعمال می شود. سلیم صابریا و مصطفی قادری به جرم هواداری از سازمان کومه له، توسط دادگاه انقلاب اسلامی تبریز به اعدام محکوم شده اند. اعمال ترورستی نسبت به جان مخالفان سیاسی در خارج از ایران چون گذشته ادامه دارد. بهرام آزاد فرو محمد قادری از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران در شهریور ماه در ترکیه ترور شدند. ملا احمد درویشی روحانی کرد هم در تاریخ ۱۹ شهریور در کردستان عراق، به همان سرنوشت گرفتار آمد. مجید رضا ابراهیمی از اعضا سازمان مجاهدین خلق در مه ماه در بغداد به ضرب گلوله از پای درآمد و دوست همراش مجروح گردید.

جنگ و کشتار در کردستان ایران ابعاد تازه ای یافته است. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران از کاربرد هواپیما و موشک و تانک و توپ سخن

بار دیگر از باورها

گفتگو واره ای درباره اندیشه‌ها و باورهای سیاسی و فرهنگی

داد و پیشرفت

تعمیر
امیر مبینی

عمل، به روح بدون تن و خلاصه به یک چیزی بی اثر تبدیل کنند. اما همانطور که خوب اطلاع دارید و همگان نیز می‌دانند، خیر نیستند هزاران تن از همین قیل و سوف ها و شاه‌عراها و صوفی‌ها و عابدان و عالم‌ها، در کشاکش شورش داد، زیر پای همین وجدان معصوم بی‌تن و بی‌دست و پاله ولورده شدند و بیچارگان حنا فرصت پیدا نکردند به واقعیت عینی این وجدان شهادت دهند. این وجدان از نظر شما بی‌تن در طول تاریخ هزاران جنگ و نبرد کرده است و ده‌ها هزار تن بی‌وجدان را (متأسفانه) با ایزد مرگ آشنا کرده است. و برای اینکه به واقعیت این وجدان معصوم بیشتر پی ببرید خدا متنا عرض میکنم که نود درصد زندانها و شکنجه‌ها افزایند در سطح جهان، و نود درصد قدرت تخریب بشریه به‌وسیله مهابور کرب همین معصوم اختصاص یافته است. از اینکه قلم مهار گسته و بناخت در آمده است یورش می‌خواهم، علت واهمه این جموش از شیخ فریبی بوده است که در بیشتر آن کلمات شاعرانه کمین کرده بود، ورنه، در نبرد اندیشه احساس را باید تا حد ممکن برجای خود نشانده. و شما، ای «یازوی ملی» من، چه شاعرانه به شور آمدید و چه عالمانه به عمل، و با یکی تعظیم نیخ در کلام من نهادید و خود پرنامه تا تک و توپان را ریختید و نمازتان را در معبد نیروگاه‌های اتمی بجا آوردید و دودتان را ناشر آسمان و زهرتان را ناشر زمین کردید و با یک «آمین» در پی کارتخت و رختخان را در پهبشت نایدات ملی پهن کرده‌اید!

فراموش نکنید که من چند جا به روشنی تأکید کردم که پیشرفت داد و دم مومراسی در نهایت خود وسیله هستند و هدف باید بهبود یا بهسازی زندگی انسان و بقا و زیست زمین باشد. شما تا حدی به مسایلی که به بقا و زیست بر می‌گردد محیط زیست بر خورد کردید، اما بهبود زندگی بیشتر از تا حدی از قلم افتاده است. شما می‌گویید فقر ما را بیشتر از آلودگی هوا و آب و خاک آزار میدهد و بر این پایه رفع فقر را مقدم قرار میدهند و بر پایه اخیر پیشرفت بهره‌رقت را. این فقری که شما نام می‌برید، اگر فقر سرمایه داران ما نیست، و فقر و ناداری کل ملت ما است، بخشی از آن ناشی از نداشتن بافتگی است، بخشی ناشی از بهره‌رقتی کشورهای صنعتی قدر قدرتی است، ولی بخش شاید از همه بزرگتر آن ناشی از بهره‌رقتی و شجاول بهره‌رقتی و زورمداری ما در داخل است. شما که برای زدودن فقر رقابت با قدرتهای صنعتی را مقدم می‌شمارید، چرا برای زدودن همین فقر همزمان رقابت با قدرتهای صنعتی را مقدم قرار نمیدهند؟ تفاوت برخورد داد گرانه و غیر آن درست در همین جا آشکار میشود. داد می‌گوید رشد اقتصادی و پیشرفت همه جانبه با سمت گیری برابری در مناسبات ایران با دیگر کشورها و برابری مردم ایران با یکدیگر، در حالیکه تا سوسیالیسم می‌گردد پیشرفت بهره‌رقت ما هدف مقدم بر برابری ما با دیگران. همین اندیشه را بگونه‌های گاه معتدل تر و گاه افراطی تر تا سوسیالیسم در هر کشوری پیش می‌کشد. در مقابل در هر کشوری بگونه‌ای جنبش داد با این دیده‌ها در پیکار است.

در مورد دفاع از بقا و زیست، یا کار بست تدابیر ضرور برای حفظ و احیاء سلامت محیط زیست نیز شما جز تکرار همان حرفی که سرمایه داری در همه کشورهای و از آنجمله در کشورهای پیشرفته صنعتی می‌زند کاری نکرده‌اید. سرمایه داری در همه کشورهای ما همین منطق پیش می‌آید و به همین نتیجه میرسد، یعنی بقا و زیست و بهسازی محیط زیست را بی‌دفاع و امیدگدازد. شما می‌گویید نخست باید ما به دیگران (کشورهای پیشرفته تر) برسیم آنگاه میتوانیم تدابیر همه جانبه برای حفظ محیط زیست را بکار بریندیم. خوب، انگلیسی‌ها هم می‌گویند که نخست باید به آلمان برسند، و آلمان می‌گوید که باید به ژاپن برسند، و ژاپن می‌گوید که باید به آمریکا برسند. و همه میدانند که آمریکا هم می‌خواهد که هیچکس به او نرسد! همین منطق است که امروز کشورهای بزرگ صنعتی را از کار بست هر اقدام واقعاً اساسی برای نجات محیط زیست باز می‌دارد. و میدانید که در همه این کشورهای امروز نیروهای روبه افزایشی با اندیشه و گرایش فوق در نبرد هستند.

شما می‌گویید که ما دود کی به آسمان رها میکنیم، و معتقدید که بیشتر دود دیگران بچشم ما میرود. شاید مردم افغانستان بتوانند اینگونه بیاندیشند، اما ملتی که تولید اصلی او نفت و گاز است نمیتواند. محیط زیست بیشتر از هر چیز وسیله انفجارها و زباله‌های اتمی و نفت و گاز آلوده شده میشود. بخش اعظم دود در سراسر جهان از نفت و گاز است. با این حساب کشورهای تولید کننده گاز و نفت درست به اندازه کشورهای پیشرفته صنعتی باید در چاره‌اندیشی مسئولیت بعدی بگیرند. و این مسئولیت قبل از همه بخاطر ملت خودمان است، ملتی که در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ روزانه به اندازه اکسیژن دود فرو می‌دهد. کسی نمی‌گوید که ما به نهایتی مسئولیت بر عهده بگیریم، بلکه بحث بر سر پذیرش این مسئولیت است و آغاز چاره‌اندیشی. بسیاری صنعت خود را بدون هرگونه تدبیری برای حفظ محیط زیست سازمان داده و پیش برده‌اند، اما ما که هنوز این صنعت را سازمان نداده و پیش نبرده‌ایم بهتر نیست حازه در درانه بهنگام مرگ بلکه پیش از اوج گیری بیماری بکنیم؟ واقعاً چرا باید آلوده کننده‌ترین بخش تکنولوژی اروپا به کشور ما منتقل شود؟ ما که می‌خواهیم پیشرفت کنیم چرا باید وارد کننده عقب مانده‌ترین تکنولوژی غرب باشیم؟ چرا نباید همزمان الزامات پیشرفت را با مصالح مردم و نیازهای

الوده کنندگان محیط زیست هستند که ما را به فقر می‌آیند. خطر برای ما قدرتهای پیشرفته‌ای هستند که تکنولوژی را می‌خواهند به انحصار خود در آورند و فقر و نارسند یا فتگی ما را ابدی کنند و بهره‌رقتی از ما را تا آخر دنیا تضمین کنند و تحکم به ما را قانوند سازند و نظم نوبنی بر پایه اسارت تمدنانه ما پی بریزند. رنج عقب ماندگی و شرم عقب ماندگی ما را بر ما بت بیشتر از آلودگی آب و هوا و خاک رنج میدهد، و خطر مرگ را برای ما همچنان از نا حیه اهریمنان صنعتی است. در چنین شرایطی چه باید کرد؟ آیا ما با این بضاعت نا چیز صنعتی باید تاوان پس بدیم و بار مسئولیت انسان را بر عهده بگیریم، یا آنها که خود مقصرین اصلی در پدیدار شدن خطرهای مرگزا علینه محیط زیست هستند؟ آیا نه این است که کند آهنگی پیشرفت صنعتی ما با رها بیشتر به زیان بشریت تمام میشود؟ علت اینکه آن کشورهای صنعتی به چاره‌اندیشی در خورد برای تأمین پایه‌های اکولوژیک برای صنعت خود نمی‌پردازند، از یکسو هزینه بسیار سنگین این کار و از سوی دیگر تلاش برای محول کردن این وظیفه و زیان به دیگران است، حالا حساب کنید که ما با این زیربنای مفتگی خود مان اگر با این زیان را بر دوش بکشیم چه باقی می‌ماند. من میتوانم بگویم که دولت‌ها به ترتیب تقدم و رو به جهان صنعت پیشرفته و متناسب با قدرت و ثروت خود باید با بار مسئولیت دفاع از سلامت محیط زیست را بگردن گیرند. در چهارچوب چنین سلسله مراتبی ما هم سهم خود را می‌پردازیم، و با کمال میل چیز کمی هم روی آن می‌گذاریم.

جنبه دیگر مسئله بر می‌گردد به نیاز ما، یا به اجبار ما در تولید آن تکنولوژی که شما آنرا مستقیماً زیست ستیز می‌نامید. شما می‌گویید که تراکتور خوب است و تانک بد. بر من تانک لعنت، اما اگر شما توی خانه تان نشسته باشید و یک تانک آلمانی یا عراقی به آن خانه حمله کند چه میکنید؟ آید اگر نخواهد خود کسی کند راه دیگری جز آن دارید که ضد تراکتور را با یک تانک عوض کنید تا از خودتان دفاع کنید؟ و آیا تانکی که جان شما را نجات میدهد در یک شرایط مشخص بهتر از تراکتوری نیست که شما را بی‌دفاع می‌گذارد؟ آیا تولید محصولات ضرور در کارخانه‌هایی که با انرژی اتمی برآه می‌افتند مفید تر از عدم تولید این محصولات بخاطر عدم کاربرد انرژی اتمی نیست؟ ما اگر انرژی ارزان تر بدست نیآوریم به تولید سود آور تر نخواهیم رسید، و اگر تولید ما را از تراکتور سود آور تر نباشد رقبا در همان قدم اول ما را نابود میکنند، همان رقبا بی‌چیزی که ما را از تراکتور را از ابلین اتم بچنگ می‌آورند. بنا بر آنچه گفتیم باور من این است که ما نه تنها برای نجات خود باید پیشرفت در مفهوم متعارف آنرا بنیاد بنیادها قرار دهیم بلکه باید بپذیریم که برای دستیابی به آن پیشرفت و هدایت کشتی خود در دریای بحرانهای جهانی ناچاریم کمتر یا بیشتر روند‌ها را که شما زیست ستیزی می‌نامید بکار بگیریم. محدود شدن کار بست این روندها از سوی ما مشروط به آنست که به رعایت این امر از سوی رقبا جهان خوار مطمئن شویم. و من، در جهانی که با مرزهای ملی چاک خورده است، اگر ناسیونالیست در مفهوم متعارف آن نباشم که نیستم باز ناچار خواهم بود حتماً ناچار خواهم شد در مرزهای ملی خود باقی بمانم و جهان را از این سوی این مرزها بنگرم و منافع عام انسان را از پایگاه همین منافع ملی تفسیر کنم و برای دست‌یابی به جامعه و جهان انسانی بر نامه خود را بر جامعه و جهان متأسفانه ملی منطبق کنم.

و اکنون می‌خواهم حقیقتی را با تودرمیان بگذارم، من از پیکار این دو اندیشه، پیکار تو و من غمگینم. تو وجدان منی، وجدان پاک و نیکخواه من، و من عمل توام، عمل گزیر نباید پرو سازنده تو. تو در عمل به من تبدیل میشوی، (شوروی که یاد هست؟) و من در اندیشه و آرزو به تو. تو در مغز منی. من در بازوی تو. تو، ای وجدان همه خیر، بدون اندکی آشتی با شر با بر زمین واقعیت نخواهی گذاشت و در نبرد با شر اثر نخواهی داشت!

دادور: من با کمال افتخار می‌پذیرم که وجدان شما باشم، اما، با کمال شرمساری، نمی‌پذیرم که شما عمل من باشید. تصویری که شما از من ارائه میدهند میتواند بر تصویر من در چشمه توهمات ناسیونالیسم منطبق باشد، لیکن بر تصویر واقعی من هرگز انطباق نمی‌یابد. ناسیونالیسم، کاپیتالیسم و همه مکاتب غیراومانیستی کوشیده و میکوشند که داد را قانع کنند در قالب یک آرزو و وجدان باقی بماند و در همین حد محترم باشد و به همین شکل، همچون پدیده‌ای زینتی، چنان برگردن مرمرین بانوان ثروت و شوکت آویخته شود. هزاران قیل و سرف و شاه‌عرو صوفی و عابد و عالم در طول تاریخ بویناک بشر کوشیده‌اند تا مرا به وجدان بی‌دست و پا، به اندیشه بی

ارزشمند است. بر عکس، روند‌های منفی و انسان ستیز در پیشرفت زیر هر پرچم و توسط هر نیرویی گسترش یابد ماهیت منفی خود را حفظ می‌کند. اختراع و تولید و ارائه تراکتور توسط هر نیرویی که باشد در مجموع مثبت است، و اختراع و کاربرد تانک بر عکس. بر همین پایه، آنچه من روند ناسیونالیستی پیشرفت نامیدم هم دارای جنبه‌های مثبت و هم دارای جنبه‌های منفی است. مساله مرکزی این است که اگر منافع انسانها و زیست بنیاد قرار داده شود (تنها در این صورت) ممکن است از ادامه و گسترش روند‌های انسان ستیز و زیست‌تجو گیری کرد.

ایرانپور: من با آنچه شما درباره روند‌های منفی در پیشرفت گفتید مخالفی ندارم. اما در اینکه ما بتوانیم آنچه را بقاء زیست و بهبود زندگی در مفهوم اومانیستی آن مینامیدیم بنیاد بر نامه ملی رشد کشورمان قرار دهیم شک دارم. یعنی، در حالیکه در تئوری مخالفی با ندای وجدان شما ندارم. در عمل به این وجدان می‌گویم: هنوز وقت آن نرسیده است! من روشن و صریح پیشرفت را بنیاد بنیادها می‌گذارم، و حتماً اگر قرار باشد حتماً آنسوی پیشرفت هم عاملی را نشان بدیم بی‌کم و کاست ملت را نشان میدهم. ملت و منافع ملی یک واقعیت است، به عظمت خود این زمین، در حالیکه انسانیت و واقعیت است با ابهام آسمان، همانگونه هم مشخص و هم نامشخص، هم سترگ و هم سیال، هم رنگین و هم بی‌رنگ تفرقه بشریت واقعیتی است که هزاران جنگ آنرا ثابت میکنند، و مفهوم ملت حقیقی‌ترین مفهوم برخاسته از همین تفرقه است، و تفرقه جهانی، منجمله ارگان مرکزی این تفرقه که سازمان ملل باشد به یک میلیون شکل برای تفرقه و بر فرزند بر مندم آن ناسیونالیسم مهتر آید می‌گذارد. اما انسان با چه چیز می‌خواهد خود را به دیگر واقعیت‌ها تحمیل کند؟ انسان و انسان دوستی کدام اهرم را دارند که خط تولید کارخانه جهانی را در سمت زیستمداری و انسان دوستی تغییر دهند؟ و آری، جد آنا شما می‌برسم، هر گرد ولتی دیدید که انسان را شالوده بر نامه خود قرار داده باشد؟ آیا آن واژه "انسان" که از دهان بزرگترین و نیرومندترین رهبران سیاسی جهان صادر میشود زشت‌ترین واژه‌ها نیست؟ نمی‌خواهم اغراق کنم، آن واژه دروغ‌ترین واژه‌هاست. کشورها و دولت‌ها هر چند بزرگتر و پیشرفته‌تر و نیرومندتر باشند بیشتر با انسانیت و با انسان بازی میکنند. برای آنها، انسان در کلام و در عمل یک مفهوم مجازی است، در حالیکه ملت و آدم‌هایی که آنرا تشکیل میدهند یک واقعیت هستند. از نظر آنها آید آدمها کارگران کارخانه سود هستند و آن ملت اتحاد دمگانی برای دفاع از این سود است. سودی که عمدتاً به جیب همان بهره‌رقتی‌ها و قدر قدرتهایی میرود که شما آن‌ها نام بردید. اما بخشی از این سود نیز وارد شکم همان "آحاد ملت" میشود. این کشورهای و دولت‌های قدر قدرتی مسایل انسان را مسایل خاص فلاسفه و عرفا میدانند و مسئله سود و اتحاد همگانی مدافع آن ملت بر مسئله قدرتهای سیاسی. آیا چنین دولت‌هایی نمیدانند که نیروگاه‌های اتمی و بمب‌های اتمی و گازهای مسموم کننده و جنگ‌های بیداد گرانه چگونه کشتی مشترک بشریت یعنی کره زمین را می‌روند که در هم بشکنند و غرق کنند؟ آنها که بیشترین دانشمندان و بیشترین امکانات علمی را دارند. مسئله چیز دیگر است. این دولت‌ها می‌خواهند خود به هر قیمت پیشرفت کنند و دیگران، دیگر کشورهای مسئولیت انسان را به گردن بگیرند. آمریکا فقط در جنگ با عراق دست کم به اندازه ده سال عمل تخریبی در سطح جهان به محیط زیست آسیب زده است. روسیه در همین چند سال اخیر بخش بزرگی از خشکی و آبها را به مواد رادیواکتیو آلوده است، آلمان ناسیونالیسم پر خاشاک خود را در پیشرفت به هر صورت و جلوزدن آزد یگران حنا به قیمت مسموم کردن همه امکانات طبیعی خود و دیگران به نمایش می‌گذارد. فرانسوی‌ها با تحدید تکنولوژی هسته‌ای خود مخالفند و انگلیس می‌خواهد در پی ریزی اقتصاد در پایه اکولوژیک جزو آخرین‌ها در اروپا باشد. بسیاری از دانشمندان بی وجدان در این کشورها کارشان هم دست بی‌تیکار آنرا ضد محیط زیست برای نهدن داشتن فاجعه‌هایی است که هستی را تهدید میکند.

و آنها که در جرگه کشورهای پیشرفته صنعتی نیستند چه وضعی دارند؟ ما هم به سهم خویش دود کی توی جو رها میکنیم و زهر کی توی ایها میریزیم. اما چشم ما بیشتر از دود بالا دشتی‌ها می‌سوزد. دود کارخانه‌های آنهاست که چشم ما را آلوده و آلوده و گلوری ما را منسوزاند و ما را مسموم میکند. اما برای ما، آزارهای ناشی از این دود‌ها هنوز فرعی است. خطر محیط زیست هنوز برای ما دزد رنج اول اهمیت قرار نگرفته است. خطر برای ما همچنان خود

ایرانپور: امیدوارم که مفهوم ناسیونالیستی پیشرفت را معادل آنچه مفهوم زیستستیزانه پیشرفت می‌نامید ندانید. پیشرفت جهانی در دست‌های ملی جریان می‌یابد، و این خود با منافع ملی گره می‌خورد.

دادور: تذکر شما بجاست و به من کمک می‌کند تا بگونه دقیق‌تری اندیشه خود را تشریح کنم. پس، برای کوتاه کردن و روشن کردن سخن به تفکیک موضوعات را بررسی می‌کنم. بحث را در اینجا به پیشرفت زیر بنا یا اقتصاد محدود می‌کنم. پیشرفت اقتصادی، پیشرفت علم و فن تولید و مبادله و تکامل کمی و کیفی توان تولیدی جامعه بنظر من عامل تعیین کننده در دستیابی انسان به داد و دم مومراسی در جهان ما است. می‌توان فقر را تقسیم کرد و به آن داد گفت (و در صورت لزوم باید همینکار را کرد و داد نیز هست) ولی تقسیم رفاه، یعنی تأمین داد مبنی بر رفاه تابع پیشرفت زیر بنا یا جامعه است. همچنین در تاریخ دیده می‌شود که خود پیشرفت، مستقل از اصلاحات دادخواهانه، بدلیل افزایش توان جامعه، در بهبود زندگی توده مردم تأثیر همه جانبه دارد. دمومراسی و فرهنگ جامعه نیز همانند داد تابع پیشرفت در مفهوم عام آن هستند. هر چند رفاه جامعه در زیر بنا پیشرفته تر باشد امکان کاربرد اصلاحات دادگسترانه و امکان تکامل سیستم سیاسی کشور در سمت دمومراسی بیشتر می‌شود. اما چرا در نتیجه پیشرفت امکان داد و دمومراسی بیشتر می‌شود ولی بیشتر شدن خود داد و دمومراسی حتمی نیست؟ چرا در تاریخ بسیاری از بدترین پدیداهای در جامعه‌هایی بلحاظ زیر بنا پیشرفته تر پدیدار شده است؟ چرا در تاریخ مفهوم تکامل شیوه تولید (زیر بنا) با مفهوم تکامل شیوه بهره‌رقتی منطبق شده است؟

من باور ندارم که تمدن و تکامل شیوه بهره‌رقتی نتیجه گزیر نا پذیر تکامل شیوه تولید، یعنی پیشرفت زیر بنا بوده است. بهره‌رقتی و تکامل آن نتیجه خواست و اعمال زور اقلیت قدرتمند بهره‌رقتی علیه اکثریت مردم بوده است. همین بهره‌رقتی، قدرتمندان، سود خود خواهان و سوداگران هستند که از یکسوی کوشند بهره پیشرفت را تماماً به انحصار خود در آورند و از سوی دیگر سود خویش روندهای بسیار مخرب را در پیشرفت علم و تکنیک دامن می‌زنند. البته اینها نیز انسان هستند و بر پایه همان شری که برتراند راسل به آن اشاره می‌کند، شری که در وجود همه انسانها (برخی کمتر و برخی بیشتر) وجود دارد به این مرحله از مردم ستیزی می‌رسند و خود مردم نیز در بسیاری موارد کمتری یا بیشتر به روندهای منفی دامن زده می‌زنند. با اینهمه، این گروه از اعضا جامعه که بر شمردهیم مفسران اصلی هستند. این گروه از مردم آگاهانه یا غریزی انگیزه خود را تماماً از سود و سودای خود، از منافع خویش در بهره‌رقتی شدن از رنج دیگران بر می‌گیرند. اینها به تکامل و پیشرفت زیر بنا یاری بسیاری می‌کنند و علم و فن را برای تسخیر میدان‌های جدید به جلوی ما تازانند، اما در هیچ لحظه‌ای فراموش نمی‌کنند که همه این پیشرفت باید در خدمت سود و سودای آنها و رنگین تر شدن سفره آنها قرار گیرد.

بر پایه همین انگیزه‌های سوداگرانه، بهره‌رقتی‌ها و قدرت خواهانه است که روند‌های زیستستیز در پیشرفت علم و فن هم در کشورهای سرمایه داری و هم در کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی پیشین دامن گستر شده است. برخی از این روندها:

- روند پیشرفت علم و تکنولوژی جنگ
- روند پیشرفت علم و تکنولوژی کشتار، اسارت و درگرو سازی ارگانیک جانوران
- روند پیشرفت بر پایه‌های غیر اکولوژیک (ضد محیط زیست)
- روند مصرف گسترده بر پایه سوداگری و ایجاد نیازهای غیر ضرور در انسان و جامعه
- روند وابسته کردن همه جانبه انسان به ماشین با هدف گسترش بازار فروش.

اینها نمونه‌هایی هستند (نمونه‌های اصلی) از آنچه من روند‌های زیستستیزانه در پیشرفت میدانم. آیا به این روندها می‌توان پیشرفت گفت؟ آری، اگر رشد بیماری را پیشرفت بدانیم، نه، اگر پیشرفت را تکنولوژی مهار و معالجه بیماری بدانیم.

اگر سود و سوداگری مسلح به ناسیونالیسم، شونیتسم، نژاد پرستی، عظمت طلبی و بنیادگرایی را در نظر بگیریم همه این روندها را "پیشرفت ملی" میدانند و همین پیشرفت را بنیاد بنیادها می‌نامند (میدانم که نظر شما اینچنین نیست).

اگر سوسیالیسم (در مفهوم دموکراتیک و اومانیستی آن) را در نظر بگیریم امروز باید بقا و زیست و بهبود زندگی را بنیاد بنیادها قرار دهیم و پیشرفت را، بعنوان وسیله، با این بنیادها انطباق دهد. پیشرفتی که در انطباق با این بنیادها قرار گیرد زیستمدارانه است و در حرکت جامعه به جلو نقش مقدم ایفا می‌کند. با این دید من خود را مدافع بنیادی بودن پیشرفت در بر نامه حرکت کشورمان می‌دانم.

ایرانپور: من ناچارم یک سؤال دیگر طرح کنم و پس از پاسخ شما قلم از نیام بر کشم. من اینطور فهمیدم که شما مفهوم ناسیونالیستی پیشرفت را با مفهوم زیستستیزانه آن تمام قد یکی نکرده‌اید، آبادرست است؟ دیگر اینکه، در مجموع پیشرفت زیر پرچم سوداگری و سودخواهی و غیره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ دادور: پیشرفت زیر هر پرچم و توسط هر نیرویی که جریان باید ارزش خود را دارد و برای انسان و جامعه

ستم ملی در ایران، تخیل یا واقعیت

بابک

فروپاشی و مساله ملی

چندی پیش، آقای پطروس غالی دبیر کل سازمان ملل در جمع بستنی که از اوضاع و مشکلات جهان ارائه نمود از جمله گفت: "در گذشته قبل از فروپاشی اردوگاه شرق، در کشورهای سوسیالیستی و چه در آنجا هایی که کمونیستها دارای نفوذ بودند به دلیل اعتقاد آنان به انترناسیونالیسم، بهر حال آنها مانع بروز جنگ بین ملل، اقوام و مذاهب بودند. امروزه با فروپاشی شوروی و تضعیف کمونیستها در اکثر کشورها، جنگ و درگیری بین ملل و اقوام و صاحبات مذاهب گوناگون بالا گرفته، بطوریکه سازمان ملل قادر به جلوگیری و حل اختلافات آنها نیست. اگر قرار باشد جدایی طلبی ساکنین جهان بر اساس نژاد، زبان، قوم، تبار، مذهبی و ایدئولوژی مرزهای جغرافیایی بیاید، جهان شاهد تشکیل ۵۰۰۰ کشور خواهد بود و چنین وضعیتی فاجعه ای برای بشریت خواهد بود." (۱)

در واقع امروزه بجز زبان و ایسلند که بخاطر جزیره نشینی، یک دست بودنشان را حفظ کرده اند، تقریباً در همه جا اقلیت های قومی کهنسال یا نو وجود دارند که وقتی اوضاع اقتصادی خراب و حکومت های مرکزی تضعیف می شود سرعت قد علم می کنند.

عدم تطبیق مرزهای ملی با مرزهای جغرافیایی و در هم پیچیدگی گوناگون، رهایی از جنگ های داخلی را بسیار دشوار کرده است. علاوه بر قدرت های بزرگ، دهها و صدها قدرت منطقه ای و محلی می کوشند حیطه نفوذ خود را گسترش داده و مناطق امن در جوار مرزها پشان ایجاد کنند.

آمریکا و کشورهای غربی با درپیش گرفتن سیاست یک با هم و دهرها در رابطه با اقلیت های قومی و یا مذهبی برخی از این جنبش ها را تشویق به جدایی و دیگر جنبش ها از همین دست را ترغیب به ماندن و اتخاذ راه حل سیاسی و مذاکره می کنند (نگاه کنید به سیاست دوگانه غربی هادر مورد کردها) و این سیاست بجای مانده از دوران جنگ سرد است.

آندره فونتن مدیر روزنامه لوموند در کتابی بنام "یکی بدون دیگری" می نویسد: در مبارزه بر سر حاکمیت بر شط العرب (اروند رود) که شاه رادربیر بر بغداد قرارداد داده بود، وی از اینکه این مرتبه بارزانی را در کنار خود یافت بسیار خوشحال بود. ولی این اتحاد که بشدت از جانب واشینگتن تشویق می شد، صرفاً تاکتیکی و تصادفی بود. یکی از گزارش های سازمان سیا روح آن را چنین خلاصه می کند: "ایران و ایالات متحده امیدوارند از یک وضع بغرنج استفاده کنند که در آن عراق در نتیجه امتناع کردها، از صرف نظر کردن از خود مختاری، ذاتاً تضعیف شود. نه ایران و نه ایالات متحده مایل نیستند این مسئله (کردهای عراقی) به هر نحوی از انحلال شود.

واقعیت این است که اصلی ترین و مهمترین مشکل منطقه و کشور ما، مسئله دیکتاتوری و عقب ماندگی است. کشورهای صنعتی جهان حتی احزاب سوسیال دمکرات در این کشورها به جای کمک به حل تضاد شمال و جنوب ویاری رساندن به روند دمکراسی و توسعه، آتش بیار معرکه شده اند.

و اما در مورد نیروهای چپ ایران منجمله سازمان ما، علیرغم فروپاشی دگم های سابق، هنوز از بد آموزیهای گذشته پیرامون مسئله ملی رها نشده ایم. بطور نمونه سازمان ما بدون اینکه حتی یک نمونه کوچک از مظاهر ستم ملی و از سیاست تبعیض قومی در ایران ارائه کند، در قطعنامه سیاسی کنگره سوم اعلام می دارد که: "ما اعمال ستم و تبعیض ملی علیه اقلیتهای ملی کشور در آذربایجان، بلوچستان، ترکمن صحرا، کردستان و مناطق عرب نشین را محکوم می کنیم. . . . بطور مثال آذربایجان: از این معبر هیچوم، مادها، پارس ها، کردان، مغولان، ترکان تا تار آمدند گذشتند یا مقیم شدند. سلسله پادشاهان از آن برخاستند و اختلاط نژادها و آب و هوای سخت با خاک حاصلخیز این ناحیه، نژادهای زحمت کش و نیرومند پروراند." (۲) مردم آذربایجان قبل از غلبه ترکان به زبان فارسی سخن می گفتند و زبان ترکی کنونی آذربایجان شاخه ای از زبان ترکی است که با ترکی غری قرابت دارد. ترکان نزدیک به هزار سال بعد از حمله اعراب در این مملکت حکومت کردند، آذربایجان کنونی یکی از پیشرفته ترین مناطق ایران است. در انقلاب مشروطیت آذربایجان از هیروان آن بودند، در دوران رضا شاه روشنفکران آذری از پیشگامان اندیشه یک ملت، یک زبان و یک دولت بودند. شاعران و نویسندگان آذری در خلق آثار بزرگ فارسی از نامداران شعر و ادب فارسی هستند. در عرصه اقتصادی بازاریو اقتصاد ایران در دست آذربایجان، اساتید، نظامیان و دانشمندان آذری از بر جستانند. آذربایجان مردمان سخت کوشی هستند که در همه جای ایران حضور دارند. و در برخی از مناطق تشخیص آذربایجان مردمان بومی کار

ستم قومی علیه قوم دیگر نیست. در زمان شاه و رژیم آخوندی کردها را د بروتلو بزیون ویژه خود را داشته و دارند و امروز از نشریات به زبان کردی برخوردارند و قدغن بودن زبان کردی در ایران دروغ محض است. (۳)

درباره شعار "دموکراسی برای ایران"

و خود مختاری برای کردستان

این شعار فریبنده که سالیان سال از جانب حزب دمکرات کردستان تبلیغ شده مبتنی است بر ستم ملی بر کردان، که از جانب حکومت های "فارس" در عقب ماندگی نگهداشته شده اند و علیرغم اینکه احزاب و سازمانها و شخصیت های ایرانی چه در مقالات و چه بصورت نامه های سرگشاده از این حزب خواسته اند که شما اول مظاهر ستم ملی را حتی شده یک نمونه کوچک آنرا نشان دهید و بعد صحبت از خود مختاری و حق تعیین سرنوشت بنمائید، پاسخ این حزب همواره این بوده که، کردستان عقب مانده است و یا تدریس به زبان کردی مجاز نیست که این هردو دلیل، ستم ملی بر کردان را توجیه نمی کند.

اخیراً "کردستان شماره ۱۹۸" در پاسخ به نامه سرگشاده جبهه ملی ایران (فراکسیون متحد) در این خصوص می نویسد: . . . ستم ملی با برتری قومی از این بر جسته تر که اجازه داده نمی شود کردها، بلوچ ها، ترکمن ها و عرب ها در چهارچوب ایران امورد اخلی خود را اداره کنند؟ امور محل سکونت آنها و دستگاہهای گوناگون حکومتی در این مناطق توسط مقامات اداره می شود که از مرکز انتخاب شده و بر این خلق ها تحمیل شده اند. چنین افرادی علاوه بر اینکه چندان دلسوز نیستند و سیاستهای حکومتی ضد خلقی را در منطقه پیاده می کنند، حتی به زبان و آداب و رسوم این خلق ها آشنا نمی باشند و بسیاری از ساکنان کردستان، آذربایجان و . . . برای اینکه "مأموران دولتی" را از مشکلات خود آگاه کنند و سخنان آنان را دریابند به مترجم نیازمندند.

واقعیت این است که دیکتاتوری شاهان و ملایان، بر همگان از فارس و کرد و ترک و لر و . . . به یکسان اعمال شده و می شود و قوم و تیره ای خاص را هدف نگرفته اند. بنا بر این "حکومت های ضد خلقی" را حاکمیت فارس نامیدن، کاملاً نادرست است.

و اما در مورد اداره امورد اخلی، این جای بحث ندارد. ایران باید سرانجام با عدم تمرکز و مفهوم نهاد "حکومت محلی" و خودگردانی استان ها و مناطق آشنا شود. ویران کردن پایه های مرکزی و مطلق العنانی در استبداد تاریخی حاکم بر ایران یک وظیفه انسانی و خواست بویز پسرون دمکرات ایران است. این جای بسی تأسف است که با ستم نالیست های کرد و چپ افراطی ایران که موضع و موضعی ندارند، مسئله خود مختاری و حق تعیین سرنوشت تا مرحله جدائی را به مسئله ایدئولوژیک تبدیل کرده اند، آنها خلق کرد را آزمايشگاه جدیدی برای "ارمان" خود یافته اند. بیش از آنکه کرد رنج دیده نیازمند آنها باشد، آنها نیازمند رنج کرد هستند.

در برنامه حزب دمکرات کردستان آمده است: "تضاد جنوب فقیر که بسیاری از گرسنگی می میرند با شمال ثروتمند و پیشرفته بدرستی یکی از بزرگترین تضادهای جامعه کنونی بشری ارزیابی می شود" و در عرصه داخلی مطرح می کند که: "کردستان ایران از لحاظ اقتصادی و اجتماعی منطقه ای عقب افتاده در داخل کشوری عقب افتاده محسوب می گردد. بنا بر این دمکراسی، توسعه، پیشرفت، تجدد و تربیت شهروند آگاه راه حل اساسی عقب ماندگی و دیکتاتوری است. حزب دمکرات کردستان ایران با بستن در پرده کردستان خود مختاری که مرزهایش نامعین است و همین نامشخص بودن، بذر ده ها قریه باغ و رادر منطقه می باشد، تجدید نظر نماید بویژه اینکه قدرت های بزرگ مانند آمریکا در فکر تجزیه ایران هستند.

داد و پیشرفت

ادامه از صفحه ۷

کشور و خواست های انسان و طبیعت بیرونند دهیم؟

و در آخر اینکه، اگر عدالت اجتماعی ربطی به سرمایه داری و ناسیونالیسم نداشته باشد اما عدالت طبیعی ناچار به آن مربوط میشود، چرا که سرمایه داران و سیاستمداران محترم آنها نیز در صورت تداوم این روند تخریب محیط زیست - همزمان با کارورزان و سیاستمداران آنها اول برشته و بعد خفه خواهند شد. و شاید این هم یک شوخی تاریخ باشد که اینبار جنبش داد (جنبش سبز داد و نه نوع سرخ آن) دفاع از منافع مخالفین و دشمنان خود را هم برعهده گرفته است و گوش شیطان کرد بر نیست که بسیاری از حضرات سرمایه دار و صنعت سالار مجبور شوند در این جنبش داد نام مبارک را به ثبت برسانند، انشاء الله!

میان گفتار:

این گفتگو در کنار بررسی هایی انجام شد که جمعی، از آنجمله دادور، ایرانپور و من (امیر) روی شاهنامه

فدرالیسم

در خط مشی سازمان آمده است که: "ما برای رسیدن به ایرانی دمکراتیک و فدرال که در آن همه ملیتها و اقوام کشور خود را عضو برابر حقوق میهن واحد بدانند، علیه هر شکل از ستم ملی در کشور از یک سو و برای یکپارچگی ایران و مقابله با هر نوع توطئه خارجی علیه تمامیت میهنمان از سوی دیگر توأمان مبارزه می کنیم.

به اعتقاد من، این بند از خط مشی از اساس مناقض است. چرا که نمی شود هم از ملل مختلف، وجود ستم ملی در ایران و سیستم فدرال سخن گفت و توأمان از تمامیت میهنمان دفاع نمود و جاده صاف کن توطئه خارجی علیه تمامیت ارضی ایران نشد.

منظور از فدرال و فدرالیسم در ایران مشخص نیست. اصل در فدرالیسم، وجود حاکمیت هاست و این در اروپا و آمریکا به معنای بهم پیوستن کشورهای مختلف در یک فدراسیون بوده است. از مدافعان فدرالیسم در ایران باید پرسید، این حاکمیت های جداگانه که می خواهید بهم پیوسته کنید را از کجا می آورید. راستی چه مسائل و وظایفی دوران فدرالی در ایران را الزامی می سازد.

از سوی دیگر درک ها و برداشت های متفاوت و متضاد در مورد فدرال موجودند. برخی بر مبنای ملت ایران (متشکل از اقوام)، به عدم تمرکز، خودگردانی و نوعی حکومت های محلی با اختیارات محدود اداری و فرهنگی اعتقاد دارند و دسته دیگر بر مبنای کنیترالملله بودن، وجود تبعیض و ستم ملی معتقدند و از این روجه خود مختاری و حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی می رسند و در کنار این تفکر انحرافی تا دلناتن بخواهد، توپ و تانک و تفنگچی و حمایت قدرت های بزرگ و منطقه ای پشت سرشان است و صد البته خان و خانزاده، سردار و سوداگر مرگ در داخل و جوار مرزها یافت می شوند که خواهان پذیرش مقام "رهبری" اند و عملاً کشور ایران را به دوران ملوک و طوایفی و عشیره بازی بر مبنای طایفه و قوم و زبان سوق می دهند و شانس مردم ایران بویژه مناطق کردستان و بلوچستان را بر کشودن مشکل حیاتی عقب ماندگی از این هم کمتر خواهند کرد.

بنابر این خواست فدرالیسم برای ایران نشان از ناآگاهی از تاریخ و جامعه ایران دارد و تقلید نادرست و سهل انگاری خطرناک در کار سیاست است. بجای این "اسم" های ناشناخته بهتر است که پیشنهادات مشخصی ارائه گردد. بنظر من تقسیمات کشوری باید مجدداً اصلاح گردد، بطور مثال، مرزهای استانهای کردستان و بلوچستان و آذربایجان و . . . واقعی تر گردند و استانهای جدیدی بنا گردد (بطور مثال برای ترکمن ها) هر چند افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی و در هم تنیدگی چند هزار ساله اقوام ایرانی، مرزهای قومی را بی رنگ کرده است.

از طرف دیگر در نظام پالمان تاریخی و مردم سالاری آینده برای استان های کوچک و کم جمعیت - برای اینکه این مناطق همچنان محروم نمانند و منش فرهنگی آنان حفظ گردد - بایستی در کنار مجلس شورای ملی ایران مجلس استانها و از ترکیب این دو مجلس، کنگره ملی ایران (۴) را بنا نهاد تا این کنگره تبعیض بین استانها و مناطق محروم ایران را بتدریج برطرف کرده و از اقلیت های قومی، مذهبی از قبیل ارامنه، آسوری، یهودی و . . . ساکن ایران حمایت نماید.

- (۱) - این سخنان از بخش فارسی راد پو صدای آمریکا پخش گردید و متأسفانه در مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور انعکاس نیافت.
- (۲) - گیشمن - ایران از آغاز تا اسلام.
- (۳) - هفته نامه "دی سابت" چندی پیش در یکی از شماره های خود نوشته بود "کردها اگر به زبان خود سخن بگویند کشته خواهند شد."
- (۴) - مهم روح و جوهر این طرز تفکر است و گر نه کارشناسان امور بهتر از سیاستمداران ترکیب و مناسبات مجلس سه گانه را ارائه خواهند کرد.

انجام میدادیم. در این جمع برخی با هم آشنا بودند و برخی بکدی بگروانمی شناختند. ترکیب جمع به گونه ای بود که بررسی شاهنامه را از دیدگاههای متفاوت ممکن کند. گفتگوها و بررسی ها ادبی-فرهنگی بود، اما روشن است که اندیشه سیاسی نیز همواره با شاهنامه در آمیخته است. هنگامیکه گفتگوی خصوصی و بیشتر سیاسی دادور و ایرانپور در کنار جمع ما به درازا انجامید، کم کم پای سایرین نیز به این بحث کشیده شد، اگر چه همه در همه موضوعات مایل به اظهار نظر نشدند، با فرصت آنرا نیافتند. دادور و ایرانپور گفتگوی خود را از آغاز ضبط کردند، و هنگامیکه من وارد بحث شدم (در همین مقطع) ایرانپور پیشنهاد کرد که وظیفه تنظیم نهایی بحث ها را برای ثبت در تاریخ "به عهده بگیرم، و بد برفتم، با این شرط که گفتگوها را در صورت لزوم هدایت کنم و در تدوین، روش و شیوه نگارش خود را بکار ببرم. به امید برخورد (ونه تصادف) فعال صاحب نظران با اندیشه این گفتگوگران بخش بعدی را با حضور نگارنده (امیر مبینی) و کسان دیگری از آن محفل فرهنگی ادامه میدهم. این نکته را هم بیافزایم که ممکن است درج این گفتگوها در فواصل ماهانه صورت گیرد، دلیل را خود میدانید.

در پاسخ به اظهارات وزیر اطلاعات

بازگشت آری!

دکتر رضا جوشنی

روز ۱۶ شهریور آقای فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در حاشیه مأموریت سفرویزه‌ای که به آلمان داشت، در بن پاریس با پانزده نفر از اعضای پیرامون بازگشت ایرانیان مقیم خارج در اختیار خیرگزاری جمهوری اسلامی قرار داد که رادیو تلویزیون و مطبوعات رسمی کشور به پخش آن مبادرت کردند. وزیر اطلاعات در این مصاحبه خواستار بازگشت ایرانیان مقیم خارج به وطن شد و اظهار داشت که هیچگونه محدودیتی در این زمینه وجود ندارد. او گفت: ما در مجموع نسبت به ایرانیان خارج از کشور احساس مسئولیت می‌کنیم و وزارت اطلاعات هیچ مخالفتی با بازگشت پناهندگان ندارد و به منظور ارائه سرویس مناسب با شرایط آنها اقداماتی انجام شده و برنامه‌هایی در دست اقدام است...

جد از اهداف و انگیزه‌های اصلی سفرویزه‌ای اطلاعات در آستانه محاکمه متهمین واقعه برلین که قابل تأمل و نیاز به بررسی جداگانه است، این بخش از اظهارات آقای فلاحیان فراخوان مجددی است در باره بازگشت به کشور. در گذشته نیز رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و دیگر مقامات چنین فراخوانی داده بودند. فراخوان جدید از این نظر حائز اهمیت است که از طرفی عمدتاً پناهندگان سیاسی را در بر می‌گیرد. در حالیکه در گذشته بیشتر صاحبان سرمایه و متخصصین دعوت به کشور می‌شدند و از طرف دیگر وزارت اطلاعات ظاهراً خود را مدعی العموم پناهندگان سیاسی خواستار بازگشت ندانسته و اعلام می‌دارد که هیچ مخالفتی با بازگشت آنان ندارد. این عدم مخالفت وزارت اطلاعات با بازگشت پناهندگان را می‌توان عجالتاً بشما به اعلام منع بگردان وزارت خانه برای کسانی دانست که به دلایل سیاسی و با اعتقادی و پریمی از فشار دستگیری و زندان و... کشورهای دیگر پناه گرفته‌اند. اعلام فرق و بدیش دوفاکتوری آن از جانب مسئولین در شرایط کنونی می‌تواند راهگشای مقدماتی برای حل نهایی مسئله باشد. گرچه ضرور است این سیاست صورت قانونی و اسمی بخود گیرد و مثل همه جای دنیا از تأیید و تصویب مجلس قانونگذاری کشور بگذرد که در آن صورت ضمانت اجرایی مطمئن تری پیدا خواهد کرد.

اما واقعیت امر چه بوده است؟ و این مهاجرت سنگین سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از کجانشأت گرفته است؟ مگر نه اینست که از اسالیهای بعد از انقلاب، سلب آزادیهای فردی و اجتماعی، خودسریهای افراد و نهادهای جداگانه، دخالت در زندگی خصوصی شهروندان، نبود تأمین قضائی، فقدان امنیت

سرمایه گذاری مادی و معنوی، تصفیه و ایذاء و آزار کسانیکه تعلقات سیاسی، اعتقادی، فرهنگی، ملی و مذهبی دیگری داشتند، عدم وجود قانونیت و حکومت قانون، ممنوعیت فعالیت انجمن‌ها، احزاب و سازمانهای سیاسی و سرکوب آنها، عرصه را برای بسیاری از شهروندان کشور از جمله فعالین سیاسی تنگ کرد و آنان را به چنین مهاجرت سنگین ناخواسته‌ای واداشت؟ اگر در این عرصه‌ها در بهمان پاشنه سابق بگردد و تضییقات بر شمرده همچنان به قوت خود باقی بمانند، این فراخوان خود نقض غرض خواهند بود. لذا چاره اصلی کار را باید در رفع عوامل فوق جستجو کرد. این خیل مهاجرین علاوه بر اجازه بازگشت شرایط و تضمین‌های حداقلی و لازمی را برای آغاز مجدد زندگی و فعالیت اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در کشور مطالبه می‌کند که تنها تحقق این شرایط و وجود چنین تضمین‌ها، سبب اطمینان خاطر برای متقاضیان بازگشت به کشور خواهد بود.

وزیر اطلاعات در عین حال در بخش دیگری از مصاحبه خود بیان داشته است... پناهندگانی که به ایران بازمی‌گردند و از نزدیک مسایل را می‌بینند فوراً برداشت‌های قبلی خود را از دست می‌دهند و به یک جمعیتی می‌رسند و به مثابه یک پیک خبری اوضاع را به خارج منتقل می‌کنند. آقای وزیر در این جادو چاریک اشتباه فاحش سیاسی شده و توصیه خطرناکی کرده است. انگار که متقاضیان بازگشت نه مخالفان و ناراضیان دیروزی و امروزی سیاست‌ها و شیوه‌های دولتمداری رژیم جمهوری اسلامی، بلکه کسانی هستند که دست استمالت به سوی رژیم دراز کرده و آماده‌اند بهای اجازه بازگشت را با سفید جلوه دادن سیاه پرداخت کنند، "پیک خبری شوند، به نفی شخصیت و باورهای انسانی خود برسند و با مهر سکوت بر لب زبند. در حالیکه انگیزه بازگشت مخالفان و ناراضیان سیاسی به میهن، حضور و کار و فعالیت مؤثر در کشور و اعمال اراده و نظر در سرنوشته میهن است که حق طبیعی و تردیدناپذیر آنان است. شکی نیست که این حضور مجدد با مسئولیت مضاعفی همراه است. زیرا که پای بندی به آرمانهای انسانی حکم می‌کند که در عین کارموتور مشارکت در بازسازی کشور در هواداری از مصالح عالی جامعه و ملت، چشم خود را بر تضییقات، اشتباهات، نواقص و... نبندند. راه چاره نشان دهند و خود نیز در رفع آنها به اندازه سهم و توان خود مشارکت فعال داشته باشند. اینکه جمهوری اسلامی پس از ۱۵ سال هنوز نتوانسته است حضور متشکل

ریشه نابسامانی‌ها در کجاست؟

درد فوتبال و ورزش مادی ریشه دار است. تنها یادلسوزی، برنامه ریزی، مدیریت و صرف هزینه‌های لازم و ضروری می‌توان جایگاه از دست رفته ورزش به طور عام و فوتبال به طور خاص را بازیافت. تا کی میتوان تیم‌ها را به اتکای غیرت ورزشکاران به میدان‌های ورزشی فرستاد؟ برکناری چند مربی و شکستن

کاسه کوزه‌ها بر سر آن‌ها کارسختی نیست. تا کی باید تقصیرها را بر گردن این و آن انداخت؟ آن هم در شرایطی که وضع فوتبال کشور روزه روز پس می‌رود. تعیین جمعی مربی هر چند خیره در نهایی می‌تواند یک گام به جلو برای فوتبال ما باشد اما این رشته ورزشی مانند سایر ورزش‌ها نیازمند یک درمان اساسی توسط پزشکی خبره و چیره دست است.

رویا رویی با دایناسورهای آمریکایی

ادامه از صفحه ۵

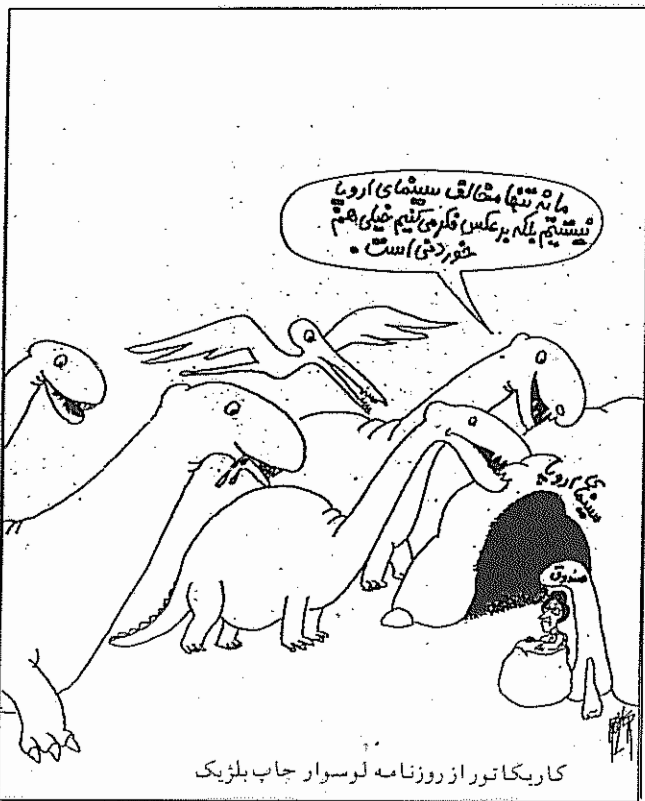
مذاکرات اقتصادی قرار گیرد... این مبارزه‌ای است که باید به آن ملحق شد. در صورت تصویب چنین قانونی مطمئناً به خیابانها خواهیم ریخت. در این کارزار ما تنها نیستیم، سینماگران بزرگ ایتالیا، آلمان، لهستان و بلژیک و... نیز در کنار ما هستند. اما در کنار هنرمندان و سینماگران اروپائی، دولتهای اکثر این کشورها نیز بویژه از ماه پیش به این سوسنی دارند با ترتیب دادن کنفرانس‌ها و نشستهای مختلف خود را مدافع سینمای اروپا معرفی کنند. برخی سینماگران در فرانسه با دولت مردان کشور هم صدا شدند. آنها هفته‌ها پیش نیروی تعرضی‌ای را تدارک دیدند تا بتوانند بندی را به نام "استثناء فرهنگی" به قرارداد اضافه کنند. مطابق این بند، سینما و وسائل ارتباط جمعی و بصری از شمولیت قرارداد خارج خواهند شد. وزیر فرهنگ فرانسه گروهی از دست اندرکاران و بازیگران سینمای فرانسه، از جمله ژرار دو پارديو، بریژیت فوسی، کلود بری، ایزابل هوپر، فرانسی برن و... را به استراسبورگ دعوت کرد تا در این باره به مذاکره بپردازند. هیئتی نیز تعیین شد تا در بررسی این موضوع با دیگر کشورها، مخالفت فرانسه را به آنان توضیح دهند.

روزهای چهارم و پنجم اکتبر در شهر مونس بلژیک گرد هم آمدن با حضور وزرای وسائل ارتباط جمعی و هنرمندان اروپائی تشکیل شد و هر دو نقطه نظرات خود را ابراز داشت. در همین جلسه اگر چه اکثر قریب به اتفاق نمایندگان موافقت خود را با بند "استثناء فرهنگی اعلام کردند اما کشورهای مهمی نظیر آلمان، انگلیس و لوکزامبورگ با این بند نظر موافقی نداشتند. بدین ترتیب از همان آغاز رویارویی با آمریکا شکاف در میان کشورهای بازار مشترک اروپا هویدا شد. واقعیت این است که موضوع پیچیده تر از این حرفها است. سابقه برخورد دولتهای اروپا با مسائل فرهنگی به سالها قبل بازمی‌گردد. زمانی که دولت مردان اروپا در ماستریخت (۱۹۸۴) اولین پورش فرهنگی را با سعی بر یک شکل جلوه دادن فرهنگ‌های گوناگون اروپائی آغاز کردند و تلویزیون بدون مرز را به تصویب رساندند، زمانی که سیاستمداران اروپا با ایده اروپای مشترک دست به لیبرالیزه کردن مبادلات فرهنگی زدند و با تعجیل سعی در زدایی مصنوعی فرهنگهای متنوع اروپائی نمودند، به فکرشان هم خطور نمی‌کرد که روزی آمریکا با استفاده از همین اصطلاح لیبرالیزه کردن مبادلات فرهنگی آنان را در این وضع نابسامان اقتصادی در محاصره قرار دهد.

ایده "فرهنگ مشترک اروپائی" از اوایل دهه هفتاد در میان سیاستمداران اروپائی مطرح بود. در سال ۱۹۷۳ رؤسای دولتهای اروپائی که بعدها در ۱۹۷۶ بطور رسمی تحت نام "شورای اروپا" گرد آمدند، برای اولین بار از هویت اروپائی نام بردند. در سالهای بعدی هر بار بر این هویت تأکید بیشتر شد تا اینکه به مرور تنوع فرهنگی کم رنگ و کم رنگتر گردید و اکنون با منطقی ماوراء لیبرالی، خود به سیاستهای دست می‌بازند که چهره دیگری از همان سیاست آمریکا در قبال قرارداد "گات" است. همین سیاست یک کاسه کردن فرهنگیست که آینده مجموعه

سینمای اروپا را در معرض خطر قرار داده است. بسیاری از روشنفکران اروپا مخالفتهای خود را بارها با چنین دیدگاه‌هایی اعلام کرده‌اند. ماهانه لو موند دیپلما تیک در شماره سپتامبر خود در مقاله‌ای تحت عنوان "فرهنگ و قدرت، ضمن بررسی تاریخی استحاله مصنوعی

کشورهای فرانسه زبان بر استثناء فرهنگی تأکید کرد. این بار مینران به کشورهای فرانسه زبان متوسل شد و از آنان تقاضای یاری کرد. اکنون با قرارداد "گات" هالیوود به بازار اروپای غربی نیز هجوم آورده است و در این تهاجم می‌خواهد همه



چیز، حتا فرهنگ ملت‌ها را نابود کند. حرص و آز آمریکا از آنجا روشن تر می‌شود که بدانیم در چند سال اخیر فروش تولیدات سینمایی آمریکا در اروپا از رقم بسیار بالایی برخوردار است. سهم فیلمهای آمریکائی از درآمد سینمای فرانسه در سال ۱۹۸۹ معادل ۵۷٪ بود. این مقدار در ۱۹۷۹ تنها ۳۱٪ را شامل می‌شد در حالی که فیلم‌های فرانسوی تنها ۱۵٪ از بازار آمریکا سهم دارند. چنین وضعیتی در زمینه تلویزیون به مراتب بدتر است. بنا به نظر آن کارتون و زیر ارتباطات فرانسه گشایش بیشتر بازار اروپا بروی شبکه‌های آمریکائی قریب به هفتاد هزار شغل را به خطر انداخته و نزدیک به ۳۰۰۰ شرکت را تهدید خواهد کرد. (آمارها همه از روزنامه لوسور ۱۷ سپتامبر ۹۳) نمونه دیگر روز، فیلم آمریکائی "بارک جراسیک" ساخته اتیون اسپیلبرگ میباشد که در ۴۵۰ سالن سینمایی در فرانسه به نمایش درآمده است و این یعنی ۱۲٪ از درآمد فرانسه!

فرهنگهای اروپائی زیر پوشش "هویت مشترک اروپا" از تنوع ملی و فرهنگی دفاع می‌کنند. برنارد کسن نویسنده مقاله می‌نویسد: "قصد ایالات متحده در گنجاندن وسائل ارتباط جمعی سعی و بصری در قرارداد "گات" کمیسیون اروپا را در مقابل منطقی دوگانه قرار خواهد داد: یا کمیسیون نمایش راه میباید آزاد نشان خواهد داد و "حراج بزرگ" سینما و تلویزیون مستقل اروپا را خواهد پذیرفت... و یا اینکه با جنگ دیدن در مقابل آمریکا و امالات در برابر شورای اروپا از هنرمندان دفاع خواهد کرد.

اینک با فشاری آمریکا بر سر اهداف خود شکاف در میان کشورهای اروپائی را تشدید کرده است. فرانسه در این میان بیش از پیش متزوی می‌شود. ژاک دولور رئیس پارلمان اروپا از فرانسه خواست که کوتاه بیاید و بیش از این خود را متزوی نکند و نخست وزیر فرانسه ادوارد بالادور گفت "ما مقاومت خواهیم کرد اما این مقاومت حدی خواهد داشت. فرانسویان نیز در گرد هم آمدن اخیر

تلاش در جهت یک شکل کردن فرهنگها، گونه‌ای توتالیتاریسم فرهنگی است. جهان کنونی نیازمند نزدیکی دمکراتیک فرهنگهاست، نزدیکی‌ای که از سویی هویت ملی و فرهنگی هیچ ملتی را بی‌چهره نکند و از سوی دیگر در گسترده‌ترین و متنوعترین شکل سالم خود به مبادلات فرهنگی یاری رساند. این دیالکتیک زمانه ماست و امپریالیسم آمریکا نمیتواند و نمی‌خواهد آنرا درک کند. هنرمندان آگاه اروپا بر این امر واقفند و در راه حفظ هویت فرهنگی خود همچنان تلاش خواهند کرد. با این حال همان اندیشه‌هایی که فرهنگ و هنر را به چنین میدان‌های غیر انسانی کشیده‌اند ممکن است با مسامحه و تبااهی‌های سیاسی خود آینده سباهی را در این عرصه رقم زنند. مذاکرات بعدی "گات" این مسائل را بیشتر روشن خواهد کرد.

خبرها و نظرها

کنگره "مهندس احمدزیرک زاده"

بنا به گزارش نشریه ی ایران آزاد آرگان جبهه ملی ایران در اروپا، در روزهای ۱۳ و ۱۴ شهریورماه هجدهمین کنگره سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا در شهر Mayen در آلمان برگزار گردیده است. این کنگره برای ادای احترام به مرحوم مهندس احمدزیرک زاده، که از رهبران سرشناس جبهه ملی و از یاران وفادار دکتر مصدق پیشوای نهضت ملی شدن صنعت نفت بود و اخیراً در گذشته است، به نام او نام گذاری شده بود.

رئیس کنگره آقای مهندس مهدی مقدس زاده و مسئول کل تشکیلات آقای محمد اعتصامی فر به کنگره گزارش دادند. در مضمون سیاسی مصوب کنگره برگزاری انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد در خواست شده، مبارزات چریکی و مسلحانه مورد مخالفت قرار گرفته و از مبارزات علنی پشتیبانی شده است. کنگره تلاش در راه ایجاد روابط سازنده میان نیروهای مخالف رژیم

و دفاع قاطع از تمامیت ارضی کشور و مبارزه با جریان های تجزیه طلب جزو اصول اولیه هر گونه مناسبات سیاسی با گروه های مختلف ایرانی شناخته است.

سازمان جبهه ملی ایران در اروپا همواره، مخالف همکاری و اتحاد با سلطنت طلبان و نیز با حزب توده ایران بوده است.

کنگره اعضای هیات اجراییه جدید را برگزید و یاد درود به دکتر مهدی آذری، دکتر سنجابی، مهندس حق شناس، اصغربارسا، دکتر امیر علانی، علی اردلان، ادیب پرومندیو... و با سرود آی ایران به کار خود خاتمه داد. در کنگره پیام های آقای احمد مدنی و آقای نزیه نیز قرائت شد.

نخستین کنگره جبهه ملی ایران ۳۱ سال قبل در تهران در منزل یکی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی (حاج قاسمیه) و با پیام تاریخی دکتر مصدق، که آن زمان در احمد آباد در تبعید و تحت نظر بود، تشکیل گردیده بود.

کنگره "شما" و دیدگاه "ما"

ما هفتاد و دو نفر در شماره ۱۲ خود در مقاله ای با عنوان "کنگره شما و دیدگاه ما" به بررسی کوتاهی از سومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پرداخته است. در این مقاله آمده است: مانظرات و دیدگاه های اعلام شده در اسناد کنگره شمارا در ارتباط با جناح راست اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور و فاصله گذاری های، که در این زمینه صورت گرفته، برخاسته از واقعیات ارزیابی می کنیم، این در حالی است، که اعتقاد داریم، کنگره به تدقیق جناح بندی اپوزیسیون مذهبی رژیم در داخل کشور (در بدنه رژیم و در برابر آن) از یکسو و اپوزیسیون ملی و غیر متکی به مذهب و همچنین روشنفکران و سیاسیون متعلق به جبهه چپ، که در کشور مستقراند، بهای لازم را نداده است و نظرات صریح خود را درباره دیدگاه های این بخش از اپوزیسیون اعلام نداشته است.

بنظر ما، امکان عبور آهسته و بی صدای کنگره شما از کنار مرزهای مارکسیسم جامعه سوسیالیستی - آنچه که به نظر ما منتهی و واقعیتهاست - را آینده مشخص خواهد کرد، - بیرون آنکه طبق اساسنامه مصوبه کنگره، آرمان سازمان شما "سوسیالیسم" اعلام شده است - اما ارزیابی و تحلیل جامعه طبقاتی امروز ایران را نمی توان به فراموشی کرد.

اطلاعیه مشترک درباره وحدت

کمیته مرکزی سازمان چریک های فدایی خلق ایران و کمیته مرکزی سازمان فدایی - ایران، در اطلاعیه مشترکی انصراف سازمان راه کارگر از روند وحدت با سازمان های مذکور را مورد انتقاد قرار داده اند:

در پی روند وحدت، طی دوسال گذشته، بین سه جریان (سازمان چریک های فدایی خلق ایران، سازمان فدائی - ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر") و علیرغم امضای پلان تفهم مشترک توسط رهبری سه جریان، سازمان راه کارگر اخبارا برگزاری کنفرانسی تصمیم به خروج از این روند گرفته و انصراف خود را از وحدت با دو جریان دیگر اعلام داشته است.

ما ضمن ابراز تاسف از تصمیم اکثریت کنفرانس راه کارگر و تا کید مجدد برای امر که وحدت سه جریان بر مبنای پلان تفهم شده، علیرغم اختلافات موجود، می توانست به صورت یک سازمان واحد جامعه عمل ببیند، اراده خود را در پیشبرد روند وحدت و رساندن آن به سرانجام قطعی اعلام می داریم.

متحد شدن کلیه نیروها و عناصر چپ انقلابی در یک شکل واحد نه صرفاً شعارهای وحدت طلبانه

دومین کنفرانس مشروطه خواهان

اصلی جنگ ما به شمار می رود و نمی توان به دام ملاحظاتی تنگ محلی افتاد و مساله اروپا و آمریکا را پیش کشید. رضا پهلوی در دیدار با نمایندگان به آنها خاطر نشان ساخت که توجه خود را به اصل موضوع جلب کنند. وی به آنها گفت: از من کسی نباید توقع داشته باشد فقط بدلیل آنکه طرفدار نظام است از وی حمایت همه جانبه انجام شد. آنگونه که از خبرها پیداست بخشی از این کنفرانس صرف اختلافات شاخه های اروپا و آمریکا شد. داریوش همایون از افراد سرشناس این سازمان گفت: "آمریکا به سبب داشتن بیش از یک میلیون نفر جمعیت ایرانی و به علت آنکه فعالیت دشمنان ایران در آنجا تمرکز یافته است از میدان های

دومین کنفرانس شاخه های سازمان مشروطه خواهان در واشنگتن برگزار شد. در این کنفرانس برخلاف کنفرانس نخست نمایندگان شاخه های اروپایی نیز حضور داشتند. این کنفرانس به فاصله کوتاهی پس از کنفرانس اول که بدون دعوت نمایندگان شاخه های اروپایی برگزار شد و به همین دلیل اعتراضاتی را در نیروهای وابسته به این جریان برانگیخت، انجام شد. آنگونه که از خبرها پیداست بخشی از این کنفرانس صرف اختلافات شاخه های اروپا و آمریکا شد. داریوش همایون از افراد سرشناس این سازمان گفت: "آمریکا به سبب داشتن بیش از یک میلیون نفر جمعیت ایرانی و به علت آنکه فعالیت دشمنان ایران در آنجا تمرکز یافته است از میدان های

داود نوروزی در گذشت

کمیته مرکزی حزب توده ایران با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد که داود نوروزی از اعضای قدیمی این حزب، به علت یک بیماری طولانی در برلین در گذشته است. داود نوروزی پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رژیم رضاخان وارد فعالیت سیاسی شد و به حزب توده ایران پیوست. فعالیت اصلی وی در عرصه

مشترکین گرامی، دوستان خواننده!

روزنامه کار درآمدی جزو جوه حاصل از آبنومان و کمک های مالی ندارد. تاخیر در پرداخت وجوه آبنومان، روزنامه را با دشواری مواجه می سازد. خواهشمندیم با ارسال ب موقع وجوه اشتراک به انتشار منظم و به موقع روزنامه کار یاری رسانید.

کمک مالی

۵۰ دلار کانادا برای کمک به خانواده شهید از طرف رفقای کانادا

مشترک گرامی روزنامه کار

طی چند ماه اخیر تعدادی نشریه برگشت داده شده وجود داشته که پست آنها را آدرس نامشخص اعلام کرده است. در این موارد مسئولین توزیع نشریه سعی کرده اند بطرق مختلف اشکالات آدرسها را رفع و ارسال منظم نشریه را ادامه دهند. اما متأسفانه در مواردی این تلاشها موثر نبوده و پس از چندین بار برگشت ارسال نشریه قطع گردیده است.

برای رفع این گونه اشکالات و رساندن هر چه سریعتر نشریه بدست همه خوانندگان، کارکنان بخش توزیع از شما مشترک گرامی درخواست می کنند در صورت اطلاع از هر گونه احتمال و یا تاخیر در رسیدن نشریه بدست آشنا یا تان، از آنها بخواهید هر چه سریعتر آدرس دقیق خود را با (حروف چاپی) با ذکر اشکال موجود به آدرس روزنامه کار ارسال نمایند.

با رده های گرم - امور مشترکین روزنامه کار

با اشتراك «کار» ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

<p>فرم اشتراک</p> <p>برای اشتراک نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید.</p> <p>ما یلم نشریه کار را برای مدت شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/> مشترک شوم. معادل بهای اشتراک بصورت حواله بانکی <input type="checkbox"/> تمبر پستی <input type="checkbox"/> همراه نامه است.</p> <p>آدرس: _____ Name: _____ Address: _____</p>	<p>بهای اشتراک نشریه کار</p> <table border="1"> <tr> <td>شش ماهه</td> <td>یکساله</td> </tr> <tr> <td>اروپا ۴۵ مارک</td> <td>۹۵ مارک</td> </tr> <tr> <td>سایر کشورها ۵۲ مارک</td> <td>۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> <p>مطالبی که با امضا فردی در کار درج می شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.</p>	شش ماهه	یکساله	اروپا ۴۵ مارک	۹۵ مارک	سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR_35263011 کدبانک: 37050198 Stadtparkasse Köln GERMANY</p> <p>آدرس: Ruzbeh Postfach 1810 52020 Aachen Germany</p> <p>fax: 00 49 - 221 - 3318290</p>
شش ماهه	یکساله							
اروپا ۴۵ مارک	۹۵ مارک							
سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک							

۷۶ سال از انقلاب اکتبر گذشت

تاریخی که هنوز پایان آن را نوشته اند

سهراب مبشری

هفتاد و دو سال از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می‌گذرد، و هنوز رابطه تاریخ نویسان پارویدای آن زمان روسیه، عادی نشده است. هنوز تاریخ اکتبر به رنگ غلیظ غضب یا حماسه سازی آغشته است و یا به عبارتی دیگر، این رویداد به تاریخ پیوسته است.

در مورد سایر رویدادهای مشابه چنین نیست. کمابیش همه مورخان، با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه رابطه‌ای عادی دارند. اگر از معدود سلطنت طلبانی که چندی پیش، در دو سیستم سالگرد اعدام لویی شانزدهم، به سوگ این پادشاه مظلوم نشستند، بگذریم، انقلاب فرانسه در همه مراجع بعنوان رویدادی مهم در گذار اروپا از نظام اشرافی-فئودالی به جامعه مدنی ثبت شده است. دیگر کسی نه هرج و مرج و کودتای ده سال نخست پس از سرنگونی بوریون هاونه "امپراطوری بناپارت را ملاک سنجش رویداد تاریخی ۱۷۸۹ قرار نمی‌دهد. این انقلاب، ناقوس تولد نظامی نوین محسوب می‌شود، نظامی که در آن، غل و زنجیر اصل و نسب از پای فرد فرد بشر برداشته شده است و رشد سرمایه، دیگر در اسارت مناسبات دست و پاگیر فئودالی نیست.

چرا تاریخ هنوز از برقراری چنین رابطه‌ای با انقلاب اکتبر عاجز است؟

مهمترین علت این امر، آن است که نظام حاکم بر بخش عمده جهان کنونی، خود را هنوز وارث مناسباتی می‌داند که در اکتبر ۱۹۱۷، تلاشی تاریخی برای در هم شکستن چارچوب آن، آغاز شد. معمولا، این طرفداران سرمایه داری اند که سوسیالیستها را متهم به گرفتاری در الگوهای فکری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌کنند و می‌گویند: "آن نظامی که مارکس یک قرن و نیم پیش از آن انتقاد می‌کرد، دیگر وجود ندارد. سرمایه داری، جای خود را به دولت مدنی مبتنی بر حقوق بشر و توازن عادلانه منافع اقشار و طبقات اجتماعی داده است. "اما رابطه غیر عادی گویندگان همین سخن با وقایع اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، خلاف این را نشان می‌دهد. اگر مدافعان مناسبات کنونی، واقعا بر این اعتقاد بودند که انقلاب اکتبر، مناسبات به کلی متفاوتی را آماج ضربیه خود گرفته بود، دلیلی وجود نداشت که امروزه جای جایگاه تاریخی واقعی به انقلابی که علیرغم مقاومت سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی همه قدرت‌های بزرگ وقت، ظرف کمتر از چهار سال در سراسر کشور عظیم روسیه پیروز شد، تقریبا متفق القول از "کودتای بلشویک‌ها" و "ساخته‌ای که مسیر رشد طبیعی روسیه را قطع کرد" سخن بگویند. اگر امروز رابطه‌ای عادی و مبتنی بر واقعیات عینی بر تاریخ نویسی اکتبر حاکم بود، آنها باید چنین می‌نوشتند: "انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، تلاشی ناموفق و انحرافی برای در هم شکستن

مناسبات سرمایه داری بود. اکنون بشر با بهره گیری از تجارب این تلاش، بر مناسبات سرمایه داری غلبه کرده و نظامی بهتر به جای آن نشانداده است. اما چنین نمی‌نویسند، زیرا هنوز انقلاب اکتبر را یورش از جبهه دشمن می‌دانند، دشمنی که هر چند دیگر اکنون شکست خورده است، اما خطر سربر آوردن مجدد او در هیاتی دیگر، وجود دارد. چنین نمی‌نویسند، زیرا می‌دانند که بر خلاف ادعاها، نشان، ارزش اضافی هنوز همان گونه تقسیم می‌شود که مارکس در قرن نوزدهم کشف کرد. تا وقتی نظام برآمده از انقلاب اکتبر، برشوروی سابق و شرق اروپا حاکم بود، هنوز بحث درباره ماهیت رویدادهای ۱۹۱۷ روسیه، تحت الشعاع اختلاف در ارزیابی یکی از دو جبهه سیاسی عمده جهان قرار داشت، اختلافی که تعیین کننده سمت گیری‌های سیاسی روز بود و از این رو، با همان حدت و حرارت درگیری‌های سیاسی مطرح می‌شد. طرفداران سوسیالیسم واقعا موجود، انتقاد از این نظام را مخالفت با آرمان‌های اکتبر می‌دانستند و جهان را به "اکتبر و ضد اکتبر" تقسیم می‌کردند. اکنون بحث درباره ماهیت سوسیالیسم واقعا موجود، خصلت مهمترین بحث سیاسی روز را از دست داده و از این رو، دیگر سایه سنگین آن، نگرش تاریخی به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را دشوار نمی‌کند. این امر، امکان می‌دهد که توجه خود را به این رویداد بعنوان یک واقعه تاریخی معطوف کنیم.

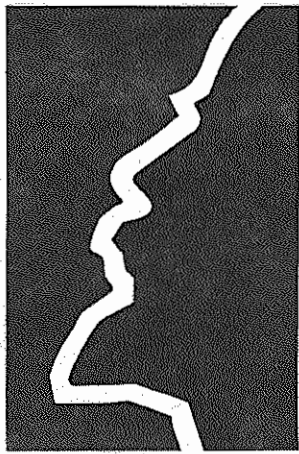
بسته به این که سرمایه داری را حرف آخر تاریخ بشیر بدانیم یا نه، به دوازدهم و متفاوت از اکتبر می‌رسیم. ارزیابی اول، بر این باور تکیه دارد که فعالیت اقتصادی بشر، جز بر پایه انگیزه‌های مادی فردی قابل سازماندهی نیست، رشد و پیشرفت تنها در نظامی امکان پذیر است که محور آن برنامه‌های سود سرمایه می‌چرخد و بنا بر این، هر گونه اقدام برای نشان دادن اصولی متفاوت، جزا ماجراجویی نیست. از این دیدگاه، در اکتبر ۱۹۱۷ یک گروه افراطی ماجراجو و مصمم، از ضعف و ناپساامانی موجود در روسیه استفاده کرد و در لحظه مساعد، قدرت را به دست گرفت. این گروه، در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مناسباتی مغایر با نیازهای طبیعی بشر در قلمرو تحت کنترل خود برقرار کرد، مناسباتی که پس از هفتاد سال، به ورشکستگی کامل انجامید.

فرهپاشی سوسیالیسم واقعا موجود، برای پذیرش این ارزیابی زمینه بسیار مساعدی فراهم کرده است. حتی آنهایی که نسبت به سرمایه داری، موضع انتقادی دارند، در برابر این ارزیابی منفی از تحولات ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ در روسیه، گاه جز سکوت تأیید آمیز یا یک

علامت سئوال، چیزی ندارند که فرادهند. این در حالی است که نیروی چپ، صرف نظر از رخصلتی که برای خود قائل است و به صورت پسوند‌هایی مانند "دمکراتیک" یا "انقلابی" همراه با اسم خود حمل می‌کند، نیازمند ارزیابی متفاوتی از اکتبر است. برای چپ، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه یک واقعه تمام شده و به تاریخ پیوسته نیست. بسیاری از شعارهای کنونی چپ، همان اهداف و آرمانهایی هستند که به خاطر آنها، انقلاب اکتبر صورت گرفت: محور استعمار، برقراری عدالت اجتماعی، شرکت دادن توده‌های گسترده مردم در تعیین سرنوشت خویش. چگونه نیرویی که می‌گوشد امروز بشریت را نسبت به حقانیت این شعارها متقاعد کند، می‌تواند نسبت به بزرگترین تلاش جمعی تاریخ بشر که لا اقل، این شعارها را بر پرچم خود نوشت، بی تفاوت باشد؟ و چگونه ارزیابی این نیرو از این تلاش تاریخی، می‌تواند با ارزیابی دشمنان دیروز و امروز هر اقدامی برای غلبه بر مناسبات سرمایه داری، یکسان باشد؟

در باره موضوعات مورد اختلاف جنبش کارگری در اوایل قرن بیستم، اختلافی که به انشقاق میان سوسیالیست‌های کمونیسم انجامید، می‌توان بر این یا آن عقیده بود. پیرامون سبک کار و باورهای بلشویک‌ها ماهیت نظامی که بر پا کردند، می‌توان نظرات گوناگونی داشت. اما این نکته را نمی‌توان منکر شد که با اقدام بلشویک‌ها در ۱۹۱۷، بخش بزرگی از جنبش سوسیالیستی برای دهه‌ها سال به این سبک و این باورها گروید. این یک واقعیت تاریخی است که میلیون‌ها زن و مرد از صفوف آن نیروهای اجتماعی که امروزه جنبش چپ امید به سیج آن برای تحقق اهداف عدالت خواهانه و انسانی‌اش بسته است، با فداکاری‌ها و شوری بی‌مانند، در راهی که با غرض توپهای رزمناو "اورا" در آبیهای سنت بطرز بزرگ آغاز شد، قدم گذاشتند و جان خود را نثار اهدافشان کردند. یکسره به فراموشی سپردن این میراث، تنها بدین خاطر که تلاش بزرگ این انسانها یا از ابتدا محکوم به شکست بود و یا بعدا به علل مختلف به شکست انجامید، به معنای جدی نبودن دردنبال کردن اهدافی است که چپ امروز دنبال می‌کند.

در این تردیدی نیست که انقلاب اکتبر ویژه و بزرگ در تمام تاریخ بشریت است. این واقعه با خطاهای باورها و سبک کارلینی بازمی‌گردد، و با حداقل بر زمین آن صورت گرفته است. امر مهم در ارزیابی این خطاها، برخوردی سازنده است که نه از موضع تخطئه کلی، بلکه با روشکافی و دقت، با جدا کردن سره از ناسره صورت گیرد. برای اینکه ترو خشک یا هم نوسد، لازم است به یاد آوریم که بسیاری از دستاوردهای



فکری و مادی در مسیر پیشرفت اجتماعی بشر، که امروز شاید بدیهی و غیر قابل ذکر به نظر آیند، مدیون تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم حرکت بزرگی است که زیر پرچم اکتبر سازمان یافت. تاریخ بشر ثابت کرده است که هیچ طبقه حاکمی داوطلبانه و تنها با بی‌پردن به "منافع عام" از مواضع مالکیت و قدرت خود عقب نمی‌نشیند. اگر امروز حتی مدافعان سرمایه داری نیز از عدالت اجتماعی، برابری فرصت‌ها برای افراد جامعه و نقش هدایتگر دولت در کنترل مسیر رشد اقتصادی سخن می‌گویند، جز این نیست که دهها سال وجود انترناتیوی در برابر سرمایه داری، این مفاهیم را به یاور کل افکار عمومی تبدیل کرده است. اگر برابری حقوق زن و مرد اینک لا اقل در لفظ از سوی کمترین نیروی فنی نمی‌شود، جز این نیست که نظام‌های برآمده از اکتبر، گاه در عقب مانده ترین جوامع، حملی بودن تلاش در جهت محو تبعیض‌های جنسی را نشان داده‌اند.

امروز بشر در بسیاری از نقاط جهان با آفت خانمان سوز ناسیونالیسم دست به گریبان است که مرگ و ویرانی به ارمغان می‌آورد. وقتی از ضرورت احساس مسئولیت همه جهانیان در قبال مناصب این آفت سخن می‌رود، وقتی متافع عام بشری مطرح می‌شود، به یاد آوریم که انقلاب اکتبر، قبل از هر چیز گستن از ناسیونالیسم بود که در جهان سالیهای نخستین جنگ فراگیر این قرن، ایند نولوزی حاکم بر همه کشورها را تشکیل می‌داد. تفسیرهای مرکز گرایانه از "انترناسیونالیسم پرولتاری" که در گذشته، به بسیاری از خطاهای انحرافات کمونیست‌ها انجامید، امروز باعث شده است که انترناسیونالیسم به مثابه مهمترین خصلت مثبت انحصاری جنبش سوسیالیستی، به پرتو فراموشی سپرده شود. ایکاش آتش افروزان جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای جهان امروز، تنها بخشی از آن عزم و اراده‌ای را داشتند که بلشویک‌ها برای پایان دادن به جنگ جهانی اول و خارج کردن سیاست از دور تسلسل شیطانی خصومت‌های ملی از خود

نشان دادند.

برای ما مردم مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین، بی‌شک بزرگترین ره آورد انقلاب اکتبر، تکیه گاهی بود که برای دستیابی به حداقل بخشی از حقوق پایمال شده خود، یافتیم. این انقلاب نخستین جنبش در یک کشور مستعمر بود که پرچم رهایی از بند استعمار را برافراشت. نظام برآمده از این انقلاب، در مجموع تا آخربه این شعار وفادار ماند. امروز اتحاد شوروی را می‌توانیم که به خاطر منافع برتری طلبانه، به این یا آن درگیری منطقه‌ای را دامن زده است. اگر از این نکته که از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی، تقریبا همه درگیری‌های منطقه‌ای به تقصیر عمده استعمارزنان استعماربرافروخته شد، بگذریم، هنوز پس از شکست نظام برآمده از اکتبر نیز بطور جدی مدعیانی پیدا نشده‌اند که بگویند اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا، به قیمت نظام ناعادلانه اقتصادی بین المللی، بر ثروت خود افزوده‌اند. بر عکس، بسیاری از کشورهای در حال توسعه پیشرفته‌ای اقتصادی خود را مدیون کمک‌های اقتصادی سوسیالیسم واقعا موجود بوده‌اند.

تنها وقتی که برای این دستاوردهای اکتبر، ارزش تاریخی واقعی آن را قائل شویم، انتقاد از نقاط ضعف راهی که از اکتبر ۱۹۱۷ آغاز شد، خصلت سازنده‌ای خود می‌گیرد. البته این را نیز نباید از یاد برد که اگر بزرگداشت "به معنای برجسته کردن یکسویه دستاوردها و فراموش کردن خطاها باشد، هیچ گرهی نمی‌گشاید.

بزرگترین خطای اسلوب و بینش حاکم بر انقلاب اکتبر، این بود که پیروان این راه بر آن بودند که می‌تواند با شیوه‌های غیر دمکراتیک، دمکراتیک ترین نظام اجتماعی تاریخ بشر را بنا کرد. انقلاب اکتبر، فدای شتاب زدگی انقلابی‌بونی شد که گمان می‌کردند مجازند به جای مردم بیاندیشند، خطا و صواب را تشخیص دهند و به جای مردم تصمیم بگیرند. پیروان راه اکتبر در نیافتند که خصلت هر دیکتاتوری، سرکوب استعداد های نهفته در جامعه و میدان دادن به فرصت طلبی و عافیت را در سایه قدرت جشن است. دیکتاتوری پرولناریا به سرنوشت همه رژیمهای غیر دمکراتیک دچار شد: نظامی که در آن، بسیاری در جستجوی منافع غیر مشروع فردی، گاه در هیات دو آتشه ترین طرفداران پرولناریا، از نردبان قدرت بالا رفتند. فراموش نکنیم که بسیاری از سیاستمداران حاکم فعلی در قلمرو سابق سوسیالیسم، که با قدرت طلبی خود، فلاکت و خونریزی و تلاشی را برای ملت‌های خود به ارمغان آورده‌اند، پرورده همان نظامی

هستند که امروز از افراطی‌ترین منتقدان آن از آب درآمده‌اند.

بی‌توجهی به دمکراسی به مثابه تنها چارچوب ممکن برای اصلاح اجتماعی، نزد پیروان اکتبر با بی‌توجهی به ضرورت ایجاد امکان رشد شخصیت فردی تک تک انسانها همراه بوده است. تخطئه هر گونه استقلال فردی تحت عنوان "فرد گرایی، این باور را که می‌توان افراد انسانی را در کلکتیو حل کرد، بی‌اعتنایی به حقوق فردی، از جمله خطاهای بنیادین نظامی برآمده از اکتبر بود. این انحراف تا بدان جا پیش رفت که سیاست حتی در هنرنیز حق مداخله مطلق برای خود قائل بود، آنهم در عرصه‌ای که برجسته ترین دستاوردهایش مدیون جلوه برجسته ترین استعداد های فردی

است. امروز، چپ علاوه بر میراث مبارزات و شعارهای برحق دهها ساله خویش، به آگاهی‌های نوینی دست یافته است که هفتاد سال پیش نمی‌توانست کسب کند. از این جمله است: آگاهی که مفهوم عدالت، تنها نباید شامل مناسبات میان انسانهای یک نسل باشد، بلکه در تقسیم نعمت‌های محدود در دسترس بشر میان نسل حاضر و نسل‌های آتی نیز معنی می‌یابد.

سوسیالیسم واقعا موجود، از سرمایه داری بسیاری از شیوه‌های اقتصاد و مدیریت را به ارث برد که مهمترین آن، افزایش تولید به هر قیمت بود. امروز بشر دریافته است که این شیوه مدیریت، جهان را به لبه پرتگاهی ژرف کشانده است. اینک همه آنها بی‌کی نسبت به بقای این محیط و حفظ آن برای نسل‌های آینده خود بشر احساس مسئولیت می‌کنند، می‌دانند که امکانات جهان ما محدود نیست و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، تنها می‌تواند شمار معینی از انسانها را در خود بپذیرد. با این حال، سرمایه داری که اساس آن، بر رساندن سود به حداکراست، نمی‌تواند داوطلبانه به ضرورت‌های عملی ناشی از این آگاهی پایبند شود. چپ، اگر بیسج نیرو برای تحقق این احساس مسئولیت را هدف قرار دهد، این برتری را بر سایر نیروها دارد که از پستوانه دهه‌ها سال مبارزه برای تحقق جامعه مبتنی بر همستگی برخوردار است.

بزرگداشت انقلاب اکتبر، باید در خدمت ادامه تلاشی باشد که بخش بزرگی از بشریت چه قبل از ۱۹۱۷، چه در جریان این تحول تاریخی و چه پس از آن، برای تحقق جامعه‌ای انسانی بدان دست یازید. قدر مسلم این است که به سکوت بر گزار کردن و به فراموشی سپردن این تلاش تاریخی، جز بی اعتبار کردن نیرویی که حداقل بخشی از آماجهای خود را از این حرکت بزرگ به عاریت گرفته است، نتیجه‌ای ندارد.

نخست وزیر روسیه کاندید انتخابات پارلمان نخواهد بود

دکترین نظامی روسیه همچنان استفاده از ارتش در حل بحرانهای داخلی را پیش بینی می‌کند. روزنامه پروادا هفته گذشته بدنبال یک ممنوعیت یک ماهه، انتشار خود را از سر گرفت. پروادا در نخستین شماره دوره جدید خود وفاداری به آرمانهای سوسیالیستی را مورد تأکید قرار داد.

از پیشدستی در استفاده از اسلحه اتمی بود، گفت: "اتحاد شوروی، یک دولت دیگر در زمانی دیگر بود. گراچف خاطر نشان کرد بکارگیری کنترل نشده و غیر مجاز از اسلحه اتمی روسیه، به خاطر "سیستم مطمئن کنترل" این سلاحها، ممکن نیست. وی افزود: "حتی رئیس جمهور نیز به تنهایی قادر نیست این سلاحها را

می‌خواهد با داشتن سلاحهای اتمی، مهاجم احتمالی را از حمله به روسیه و متحدانش بازدارد. منظور از متحده روسیه کشورهای جامعه مشترک المنافع است. گراچف اظهار داشت روسیه دیگر دشمن معینی ندارد. وی در پاسخ به سئوال یک خبرنگار که در باره تمایزات دکترین جدید با دکترین شوروی که حاوی چشمپوشی

انمی، بنیاد سیستم دفاعی را تشکیل می‌دهند. گراچف تأکید کرد دکترین نظامی جدید، پیش از درگیری‌های ماه گذشته مسکو تدوین شده است. وزیر دفاع روسیه، هدف دکترین نظامی این کشور را محور خطر جنگ اتمی در عین حفظ سلاحهای اتمی برای پیشگیری از جنگ دانست. گراچف گفت روسیه

ادامه از صفحه ۱۲ پاول گراچف وزیر دفاع روسیه هفته گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی، تئوس دکترین نظامی جدید این کشور را اعلام کرد. وی گفت در این دکترین، روسیه حق پیشدستی در بکارگیری از سلاحهای اتمی را برای خود محفوظ می‌داند و کماکان معتقد است سلاحهای

نخستین دشواریهای جدی در مذاکرات ساف - اسرائیل

پیروزی حزب لیکود در اسرائیل چه کسانی را خوشنود می‌سازد؟



هفته گذشته سازمان آزاد بپخش فلسطین (ساف) بطور غیرمنتظره دور چهارم گفتگوها با اسرائیل در باره معاهده خود مختاری غزه - اریحا را معوق گذاشت. به گزارش رادیو اسرائیل، در این مذاکرات اختلافاتی بر سر چگونگی عقب نشینی نیروهای اسرائیلی پیش آمده است. نماینده ساف در این مذاکرات اظهار داشت قطع گفتگوها از سوی ساف بدین خاطر صورت گرفته است که طرح عقب نشینی ارائه شده از سوی اسرائیل بار روح و نص قرارداد منعقد در واشنگتن مغایرت دارد. رئیس هیات نمایندگان ساف در گفتگوها خاطر نشان کرد اسرائیل نه پیرامون "عقب نشینی، بلکه درباره تجدید آرایش" نیروهایش مذاکره می‌کند. وی افزود در قرارداد واشنگتن به صراحت از "عقب نشینی از نوار غزه و منطقه اریحا" سخن رفته است. این مقام فلسطینی گفت اسرائیل "باین فکر موافق نیست".

تکته دیگر مورد اختلاف، این است که اسرائیل می‌خواهد شهرک‌های یهودی نشین را باسیم خاردار محصور و با ساختن جاده به قلمرو خود متصل کند. ساف اظهار نگرانی کرده است که در صورت اجرای این طرح، نوار غزه به یک "مجمع الجزایر تبدیل خواهد شد. در هفته‌های گذشته اقدامات قهرآمیز از دو طرف در مناطق اشغالی ادامه یافت. در عملیاتی که به بنیاد گریبان اسلامی نسبت داده شده است، دوسرباز اسرائیلی، یک فلسطینی متهم به همکاری با اشغالگران و یک یهودی ساکن یکی از شهرک‌های مناطق اشغالی به قتل رسیدند. بدنیال این حوادث، افراطیون یهودی نظرات خوشونت آمیزی براه انداختند که در آن، اتومبیل‌های اعراب به آتش کشیده شد، رفت و آمد در کرانه غربی رود اردن قطع گردید، یک اردوگاه آوارگان فلسطینی مورد حمله قرار گرفت، چند مدرسه اعراب تخریب شد، چند خانه به اشغال یهودیان درآمد و میان افراطیون و نیروهای امنیتی درگیری‌هایی روی داد. افراطیون، سربازان اسرائیلی را دعوت به نافرمانی و اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل را تهدید به قتل کردند.

شیمون پروزور وزیر خارجه اسرائیل گفت: "ترور قتل از معاهده وجود داشت و در آینده نیز وجود خواهد داشت. پروزور تاکید کرد: "با این حال ما با قدرت، قرارداد را اجرا خواهیم کرد." با توجه به ادامه قهر در مناطق اشغالی، در آغاز دور چهارم مذاکرات ساف و اسرائیل پیرامون چگونگی اجرای قرارداد خود مختاری، موضوع نیروی پلیس فلسطینی در مرکز توجه قرار داشت. بدنیال قتل سه عضو عالی رتبه ساف در مناطق اشغالی، مقامات الفتح اعلام کردند مشغول سازماندهی یک سرویس امنیتی مخفی در نوار غزه‌اند. این مقامات گفتند حتی پیش از عقب نشینی اسرائیل که قرار است ۲۲ آذر صورت گیرد، نیروهای پلیس فلسطینی کار خود را آغاز خواهند کرد تا خلا امنیتی ایجاد نشود.

در مورد تعداد نفرات پلیس فلسطینی نیز اختلافاتی وجود دارد. یک مقام نظامی ساف گفته است:

یکی از علل شکست کاندیدای حزب کارگردریبیت المقدس این بود که وی علیرغم دعوت از فلسطینی‌های ساکن این شهر به دادن رأی، نتوانست ۹۵ هزار فلسطینی واجد شرایط را به شرکت در انتخابات ترغیب کند. تنها هفت درصد ساکنان عرب بیت المقدس در انتخابات شرکت کردند.

در تل آویو، نامزد بلوک لیکود نزدیک به ۴۷ درصد آراء را بدست آورد در حالی که کاندیدای حزب کارگر ۴۳ درصد آراء را کسب کرد. در سراسر اسرائیل، میزان مشارکت مردم در انتخابات تنها ۳۶ درصد بود در حالی که در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۱۹۸۸، ۶۰ درصد مردم شرکت کردند.

اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل اذعان داشت که نتایج انتخابات شهرداری‌ها، لطمه‌ای به روند صلح است، اما با این حال تاکید کرد که می‌خواهد این روند را ادامه دهد.

بنیامین نتانیاهو رهبر لیکود به رابین هشدار داد که اختار مشهود در نتایج انتخابات شهرداری‌ها را جدی بگیرد.

شیمون پروزور خارجه اسرائیل گفت این کشور در مذاکرات با ساف، در مسائل امنیتی امتیاز نخواهد داد. وی این اظهارات را پس از قطع گفتگوها توسط ساف بیان داشت. بدنیال قطع مذاکرات، رئیس هیات ساف در گفتگوها وارد قاهره شد تا در این مورد با وزیر خارجه مصر مشورت کند. قرارداد وزیر خارجه مصر در اسرائیل مذاکراتی پیرامون مسائل مورد اختلاف بین اسرائیل و شوریه انجام دهد. اکنون به دستور کار این مذاکرات، اختلافات ساف و اسرائیل نیز افزوده شده است.

رئیس هیات نمایندگان فلسطینی‌ها در مذاکرات، خواهان استقرار و گردان بین المللی حافظ صلح سازمان ملل در مناطق خود مختار شد. وی گفت فلسطینی‌ها در نوار غزه خواهند توانست با حدود ده هزار پلیس، امنیت کامل را تضمین کنند. این مقام فلسطینی، نگرانی‌های اسرائیل از بابت امنیت شهرک نشین‌های یهودی را مبالغه آمیز دانست.

مابرای تضمین امنیت غزه و اریحا به هفت هزار نفر نیاز داریم. ساف

برای کل مناطق اشغالی قصد تشکیل یک نیروی پلیس ۲۵ هزار نفری، مجهز به مسلسل، سلاح سنگین، زرهپوش، هلی کوپتر و قایق‌های گشتی دارد. اما اسرائیلی‌ها معتقدند یک نیروی ۲۵۰۰ نفره با سلاح‌های سبک کافی است.

در عین حال، دو طرف خواستهای خود را تعدیل کرده‌اند. همان مقام فلسطینی که نخست خواهان یک نیروی هفت هزار نفره شده بود، گفته است "حداقل ۱۵۰۰ نفر لازمند."

از سایر موضوعات مورد اختلاف، چگونگی گسترش منطقه پیرامون اریحا است. در حالی که اسرائیلی‌ها می‌خواهند تنها محدوده شهر اریحا را مشمول مرحله اول طرح خود مختاری کنند، فلسطینی‌ها خواستار آنند که کنترل پل‌های متصل کننده شهر به اردن و نیز اراضی کشاورزی در دره رود اردن را نیز بدست گیرند. گفتگوهای غیر

عقوبین الملل:

نیروهای سازمان ملل در سوماتی حقوق بشر را نقض می‌کنند

سازمان عقوبین الملل، سازمان ملل در سوماتی را متهم کرد که حقوق بشر را نقض می‌کند و با پیوند معاهدات بین المللی در پاره کمک‌های انساندوستانه نیستند. عقوبین الملل از وارد آمدن تلفات جانی زیاد به مردم غیر نظامی سوماتی انتقاد کرد. در بیانیه عقوبین الملل آمده است صدها نفر از مردم، از جمله زنان و کودکان، درگیری‌های سوماتی کشته شده‌اند. عقوبین الملل همچنین از قتل ۶۰ سرباز سازمان ملل و ۱۸ کارمند این سازمان اظهار تاسف کرد.

عقوبین الملل، سازمان ملل متحد را فراخواند هر چه زود تر علت میزان بالای تلفات را اعلام کند و در صورت وقوع نقض حقوق بشر توسط نیروهایش، به این امر اعتراف نماید. ژنرال عبید رهبر یکی از طرفهای جنگ در سوماتی در

مصاحبه با روزنامه فرانسوی فیکارو گفت نیروهای سازمان ملل در سوماتی دست به نسل کشی زده و هر گونه اعتبار را از دست داده‌اند. عقوبین الملل گزارش داده است از شش ماه پیش تاکنون صدها نفر از اهالی سوماتی توسط نیروهای سازمان ملل دستگیر شده‌اند. این گزارش می‌افزاید ۷۰ زندانی اهل سوماتی هنوز بدون روشن شدن اتهاماتشان در زندان بصری برتند. اکثر آنها در زندان مرکزی سازمان ملل نگهداری می‌شوند. حداقل یکی از زندانیان از دو ماه پیش در زندان است. حدود ۲۰ نفر از زندانیان، از رهبران سیاسی "اتحاد ملی سوماتی" به رهبری عبیداند. زندانیان سازمان ملل از تماس با بستگان خود محرومند. عقوبین الملل خاطر نشان کرده است که حقوق این زندانیان روشن نیست و سازمان ملل این عده را تنها تحت عنوان "بیشگیری" بازداشت کرده است.

انتخابات اخیر در اسرائیل به پیروزی نیروهای راستگرا در شهر اریحا و ایالات انجامید. پیش از این انتخابات و در خلال آن نیروهای افراطی مورد حمایت و تشویق حکومتمتگران فعلی ایران با حملات مسلحانه محیط را چنان متشنج کردند که مردم تشویق شدند به سیاست مداران راست که شعار امنیت را سر می‌دادند رای بدهند.

پیروزی این نیروها که مخالف صلح‌اند، جبهه مخالفین صلح را در هر دو سو تقویت کرد. این پیروزی به رژیم نهران نیز امیدهای تازه‌ای بخشید. حکومت اسلامی نمی‌تواند از این پیروزی ناخشنود باشد، زیرا که نیروها و امکانات قابل ملاحظه‌ای برای باقی‌مانده تا راسا روند تخریب صلح و به آتش کشیدن منطقه را به طور موثری دنبال کند. بزرگترین امید ملایان نهران، برای پیشبرد سیاستهای ماجراجویانه در فلسطین، سوریه بود. اما سوریه مدتی است که به راه دیگری می‌رود. جی‌اف‌اس‌دی رئیس جمهور فعلی و وزیر دفاع ۱۹۶۷ که خود در از دست دادن ارتفاعات جولان مسئولیت داشت، بعد از ۲۶ سال اکنون می‌خواهد با اسرائیل در مورد این بلندی‌ها مذاکره بنشیند. او معتقد است که کارت‌های برنده مستعدی را در دست دارد و می‌خواهد از آن‌ها استفاده کند از جمله: ۱- اتخاذ سیاست خارجی همسوی آمریکا در ایام جنگ خلیج و فرار گرفتن در صف نیروهای متحدین آمریکایی بر ضد رژیم عراق.

۲- سوریه می‌داند که با بهای‌های پیمان غزه - اریحا چندان مستحکم نیست و مخالفین این پیمان یعنی نیروهای راست اسرائیلی بدرجه‌ای کمتر و نیروهای افراطی فلسطینی می‌توانند اجرای این طرح را با دشواری مواجه سازند. سوریه می‌داند که اگر بطور جدی به روند مذاکرات بپیوندد امکان بازگشت صلح به خاورمیانه بیشتر می‌شود و پیمان خود مختاری فلسطینی‌ها هم شانس زیادی برای توفیق خواهد داشت.

اما دمشق می‌خواهد این سیاست را فقط در مقابل باز پس

کفایت می‌کند.

نخست وزیر روسیه

کاندید انتخابات پارلمان نخواهد بود

یلتسین کابینه را متهم کرد باین توجیهی به نیازهای مردم روسیه، بخشی از مسئولیت درگیری با پارلمان و نا آرامی‌های ماه گذشته مسکو را بر عهده دارد.

اکثریت رهبران ۸۸ جمهوری و منطقه خود مختار روسیه، به طرح قانون اساسی ارائه شده از سوی یلتسین رای مثبت دادند. به گفته رئیس دفتر یلتسین، تنها مسئله مورد اختلاف که باقی مانده است، موضوع حاکمیت جمهوری است. یلتسین، یک گروه کار را مامور کرده است که ظرف چند روز در این مورد راه حلی پیدا کند. قرار است در این هفته طرح قانون اساسی روسیه منتشر شود.

ویکتور چرنومیردین نخست وزیر روسیه اعلام کرد در انتخابات پارلمانی ماه آینده، کاندید نخواهد بود. به گزارش خبرگزاری اینتر فاکس، چرنومیردین اظهار داشت برای او زیاد مهم نیست که پس از انتخابات، چه کسی به ریاست دولت منصوب خواهد شد. این اظهارات چرنومیردین، پاسخی به انتقاد شدید اللحن یاریس یلتسین رئیس جمهور از وی و دولتش بود.

یلتسین دولت را متهم کرده است که نتوانسته وضعیت وخیم مسکو در روزهای یازده و دوازده مهر را کنترل کند. رئیس جمهور روسیه همچنین دولت چرنومیردین را متهم به سستی و کندی در اجرای اصلاحات نمود.